

نوشته: دوپلانول

ترجمه: سیروس سهامی

پژوهشی پیرامون جغرافیای انسانی شمال ایران *

فصل چهارم

تحول تهران از صورت يك شهر اسلامی به صورت يك متروپل ایرانی:

بررسی جنبه‌هایی چند از توسعه شهر تهران در دوران معاصر

از اواخر قرن هیجدهم که آغامحمدخان، مؤسس سلسله قاجار، تهران را به پایتختی برگزید تا يك قرن و نیم بعد این شهر به صورت يك مرکز كوچك جمعیتی باقی ماند و توسعه چشم گیری نیافت. شهر كوچك تهران که در ۱۷۸۵ نزدیک به ۱۵ هزار نفر، و در نخستین ربع سده نوزدهم شاید بین ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر جمعیت داشت، حتی پس از سپری شدن دوره بحران، که طی آن حکومت مرکزی پایه‌های نفوذ خویش را مستحکم می‌ساخت، باز به ظاهر جمعیتش از ۱۲۰ هزار نفر در ۱۸۶۰ و ۲۱۰ هزار نفر در ۱۹۲۲ فراتر نرفت. طی قرن نوزدهم هنوز ارکان دربار و اعضای سازمان‌های عمومی و به همراه آنان انبوه کثیری از جمعیت مدام تابستان‌ها را به ییلاق‌های دامنه البرز و یا لااقل به شهرهای خوش-آب و هوای کوهپایه‌ها پناه می‌بردند و شهر در زمان حکومت گرما از جمعیت

* خوانندگان محترم توجه دارند که مطالب این مقاله و اظهارنظرهای نویسنده مربوط

به تاریخ تحقیقات مزبور (۱۹۵۷) است.

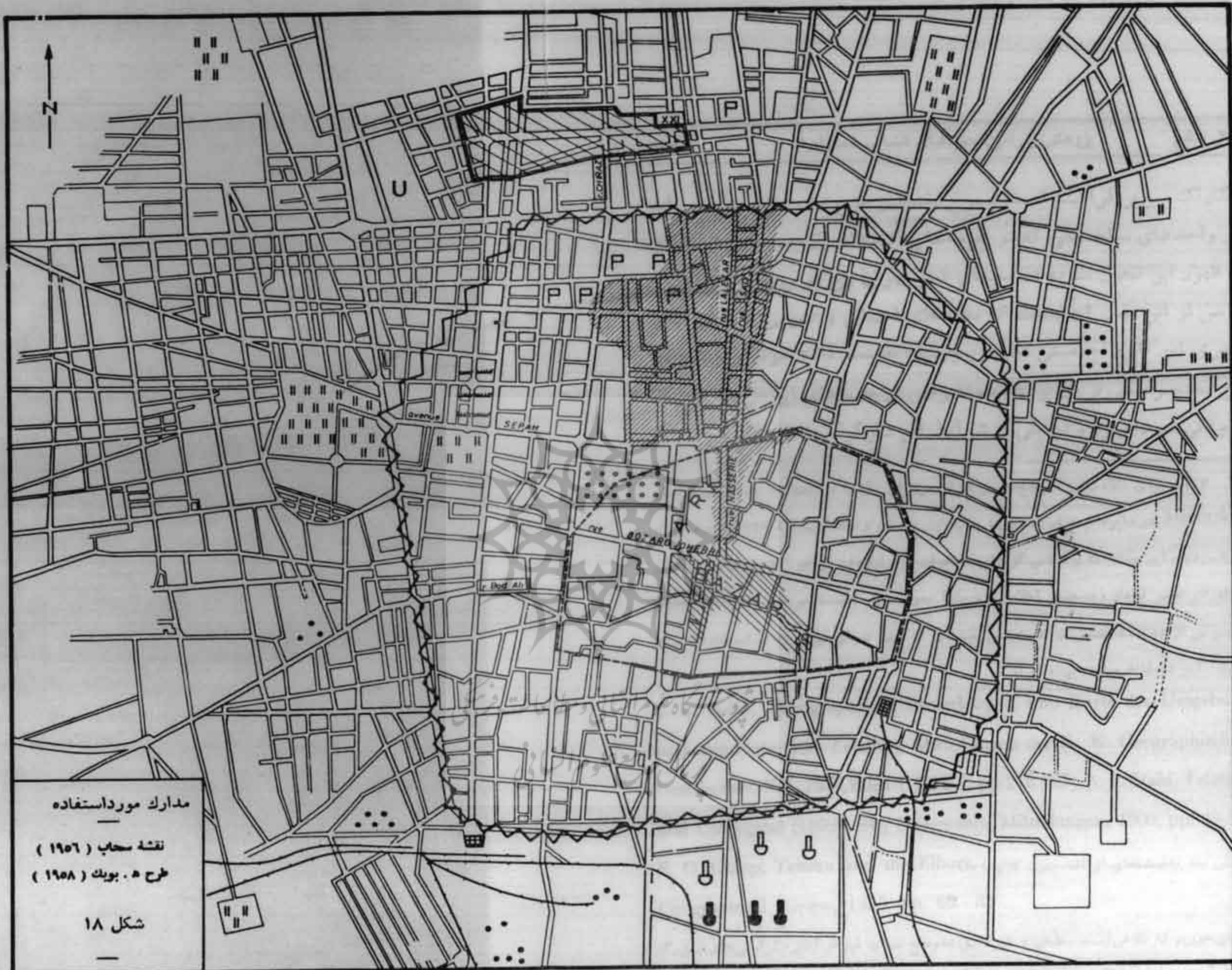
و فعالیت تقریباً خالی می ماند. توسعه حیرت آور تهران در واقع به عصر پهلوی می رسد. جمعیت شهر به سال ۱۹۳۹ به ۵۴۰ هزار نفر و به سال ۱۹۵۶ به حدود ۱/۵ میلیون نفر بالغ گردیده است (به موجب نتایج سرشماری انجام شده در نوامبر ۱۹۵۶، جمعیت شهر تهران ۱۵۱۲۰۸۲ نفر و جمعیت حوزه شهری، به استثنای شهر ری، ۱۵۹۹۶۲۸ نفر بوده است) و ظن قوی می رود که این رقم در سالهای ۶۰ - ۱۹۵۹ به حدود ۲ میلیون نفر رسیده باشد. این چنین توسعه ای بی شبهه در تغییر کلی ساخت و مناظر حوزه شهری بی تأثیر نبوده است. تهران عصر قاجار هنوز یک شهر اسلامی بسیار سنتی بوده است که در آن آرك، مقر حکومتی، در مرکز شهر قرار داشته و بدون فاصله و چسبیده به آن بازار و این هردو در شبکه در همی از کوچه های یازیک با بن بست های فراوان محلات مسکونی محصور بوده اند.^{۱۱۲}

سایر پایتخت های منطقه ای مجاور و بخصوص تبریز که مرکز عمده تجارت و ارتباط با خارج بوده است، از جهت اعتبار و نفوذ و جمعیت به تهران پهلوی می زده اند. ولی برتری امروز تهران در سطح مملکتی امری مسلم و قطعی است. شهر با خیابانهای وسیع که مرکز تجارت و دستورزیهای متنوع است و در آنها انبوه متراکمی از جمعیت در هم می لولند هیأتی جدید پذیرفته که در آن تباین میان محلات مسکونی و مراکز تجاری کاملاً چشمگیر است. بجای آبادی کوچک قدیمی که با ابنیه خشتی خود در متن خاکستری استپ های نیمه صحرایی به زحمت خودی می نمود امروز شهری از آجرهای

۱۱۲- امینه پاکروان در کتاب خود «تهران قدیم» که به وسیله «انجمن ایران و فرانسه»

به سال ۱۹۵۱ منتشر شده است به هنرمندی جاذبه غیرمتعارف پایتخت ایران را در گذشته

زنده می کند.



مدارك مورد استفاده
 نقشه سحاب (۱۹۵۶)
 طرح ۵ بویك (۱۹۵۸)
 شكل ۱۸

- | | | | | |
|-----------------------------------|-------------------------------------|-------------------|---------------------------------|-----------------------|
| ----- حصار شهر قديم | ////// محلات بازرگانی جديد | ••••• صنایع | ⌚ كوره‌های آجرپزی در حال فعالیت | اراضی و تأسیسات نظامی |
| ~~~~~ حصار ناصرالدین‌شاه (۱۸۷۴) | بازار | ⌚ ایستگاه راه‌آهن | ⌚ كوره‌های آجرپزی متروك | ⌚ کاخ‌های سلطنتی |
| ⌚ محل شكل ۲۰ | ⌚ جلدانی تجاری خارج از محدوده بازار | ⌚ پارک | | ⌚ سفارت‌خانه‌ها |
| | | | | U P دانشگاه |

طرحی ساده از نقشه شهر تهران



ژوئیه شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این مجله به منظور آشنایی با آخرین دستاوردهای پژوهشگران ایرانی و بین‌المللی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر می‌گردد. هدف از انتشار این مجله، تبادل نظر و ارتقای سطح علمی در این حوزه‌ها است. این مجله به صورت فصلی منتشر می‌گردد و به زبان فارسی و انگلیسی در دسترس قرار می‌گیرد.

انتشار یافته در سال ۱۳۹۸

رنگارنگ سر برافراشته است. نیمرخ نخستین طرح‌های هندسی را می‌باید در واحدهای ساختمانی که در حومه‌ها پراکنده‌اند بازجست. جالب آنکه از ظهور این تحول سریع در سیمای شهر تهران ربع قرن پیش نمی‌گذرد. غرض از این مقال آن نیست که مطالعه‌ای اجمالی و عمومی از جغرافیای شهری این کانون جمعیتی عظیم و پیچیده بدست داده شود^{۱۱۳}، بلکه در این مختصر سعی بر آن بوده است تا برخی از جنبه‌های این مرحله کاملاً تحولاتی نمرده شود و تحلیلی از شرایط این دگرگونی به عمل آید.

۱۱۳- برای آگاه شدن از وضع عمومی تهران می‌توان مقدمهٔ مراجعه کرد به مقالهٔ مینورسکی Minorsky در دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول، لیدن، جلد چهارم، ۱۹۲۴، صفحات ۷۵۰-۷۵۶. این مقاله که براساس گزارش مسافران قرن نوزدهم فراهم آمده دورنمای گویایی از تهران عصر قاجار و همچنین اطلاعاتی دربارهٔ تحول شهر بدست می‌دهد. نویسندهٔ مقاله بخصوص از دو سند معتبر - که متضمن نقشه‌ای از شهر تهران نیز بوده - استفاده کرده است. این دو مقاله عبارت بوده‌اند از:

J. E. Polak, Topographische Bemerkungen zum Karte der Umgebung und zum Plane von Teheran, Mitteilungen der K. K. Geographischen Gesellschaft, XX, 1877, Wien (1878), pp. 218 - 25; A. F. Stahl, Teheran und Umgegend (1890 - 94), Petermanns Mitteilungen, 1900, pp. 49-54. اندکی بعد به نوشته‌ای از اف. سی. کلاپ: F. C. Clapp, Tehran and the Elburz, Geographical Riview, 1930, pp. 69 - 85 .

بر می‌خوریم که نگاهی است سطحی و غیردقیق به وضع تهران قبل از آغاز دگرگونی‌های بزرگ در این شهر. و اما زبده‌ترین و مستندترین مطالعه در وضع عمومی جغرافیائی شهر را ه. بوبک در: H. Bobek, Teheran, Festschrift Hans Kinzl, Innsbruck, 1958, pp. 5-24 ,

3 fig., 8 phot. ارائه می‌دهد.

موقعیت شهر تهران و شرایط و مراحل توسعه آن

ظاهراً آنچه آغامحمدخان قاجار را بر آن داشت تا پایتخت خود را در پای کوه‌های البرز برگزیند سلسله عواملی بوده است که مجاورت این کوهپایه‌ها با مراتع ایلاتی که شاه خود از میان آنها برخاسته بود، موقعیت استراتژیک این کوهپایه‌ها در برابر فشار روزافزون روس‌ها بر مرزهای ایران که بخصوص در شمال غرب بسیار محسوس بوده و بالاخره تهدید مستمر ترکمانان ساکن حوالی اترک بر مرزهای شمال شرق ایران، از آن میان قابل ذکر است. سنت استقرار پایتخت در شمال همیشه در اندیشه سیاسی ایرانی ریشه داشته است و سودای حفظ ایالات ساحلی دریای مازندران بخصوص از عصر صفوی قوت گرفته است. بنابراین یک سلسله عوامل حیاتی ارتباطی در انتخاب محل دقیق تهران مؤثر افتاده‌اند و مهم‌تر از همه قرار داشتن شهر بوده است بر کنار شاهراه غربی-شرقی، مجاور کوهپایه‌های شمالی، درست در محلی که این راه در دو طرف آنتی البرز به دو شاخه اساسی تقسیم می‌گردد. شهر در یک موقعیت مرکزی بر دره‌های مختلفی که باکرانه‌های دریای مازندران ارتباط داشته‌اند مشرف بوده است و در همان حال از این مزیت و اقبال برخوردار بوده که ارتباط نواحی شمالی را با قم و آبادی‌های ایران مرکزی و حوضه‌های فارس که از غرب کویر بم‌راتب آسان‌تر بوده به سهولت برقرار سازد.

ولی این موقعیت ممتاز، با همه ارزش انکارناپذیر استراتژیک خود، قادر نبوده است به تهران به‌عنوان پایتخت ایران مرکزی بخشد و لامحاله در بسیاری از ایالات، بخصوص ایالات جنوب کویر مرکزی، تمایلاتی حاکی از عدم اطاعت از قدرت مرکزی قوت گرفته است و این وضع همچنان

مدتها، یعنی تا آن زمان که با ایجاد یک مرکزیت سیاسی قوی تفوق نهائی بایتخت بر سایر مراکز منطقه‌ای - که در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی از تهران توانا تر بوده‌اند - تضمین نگردیده ادامه یافته است. با این بیان وحدت سیاسی ایران در عصر قاجار متزلزل و قدرت مرکزی مورد معارضه بوده و در این میان تنها اقتدار عصر رضاشاهی است که موجبات سیاسی لازم برای توسعه تهران را به صورت یک شهر عظیم فراهم آورده است و در نتیجه از این نظرگاه تهران امروز را می‌توان مخلوق مستقیم این پادشاه دانست.



اثر دورانِ اخیرِ راحتی در نقشه شهر نیز می‌توان بازجست. تهران در فاصله سالهای ۷۴-۱۸۶۴، یعنی به‌روزگار سلطنت ناصرالدین‌شاه، نخستین بار کلاً مورد تجدید سازمان قرار گرفت و به‌نحو قابل توجهی بر وسعت شهر قدیم شاه‌طهماسبی (۱۵۵۳)، که حصارهای آن در آن روزگار هنوز برجای بود، افزوده گشت. شهر عصر قاجار خود شامل چند خیابان عریض به‌سبک جدید بود. ولی شهر در داخل حصار دفاعی قائم‌الزاویه خود حومه‌های مسکونی اعیان‌نشین و باغستان‌های مشجر شمالی و محلات محقر جنوبی را به‌صورتی درهم یکجا دربر گرفته بود. و اما اقدامات عصر رضاشاه در تغییر نقشه شهر تهران بسیار مؤثرتر افتاد. در ابتدای سال‌های ۳۰ تا ۱۳۳۹ به فرمان او در تمام بخش قدیمی تهران یک شطرنجی عظیم هندسی، مرکب از خیابانهای وسیع بوجود آمد که در پاره‌ای موارد از مسیرهای قدیمی و بخصوص خط سیر برخی خطوط استحکاماتی تبعیت می‌کرد ولی در غالب موارد ابنیه قدیمی را در هم می‌کوبید و براه خویش ادامه می‌داد.^{۱۱۴} طرح این شبکه اولیه، که شهر از آن پس برگرداگرد آن از هر سو توسعه گرفت، امروز استخوان‌بندی اساسی نقشه پایتخت را تشکیل می‌دهد و سیمای واقعی شهر از آنست. برای اینکه تجدید دیداری با پایتخت سابق ایران به‌عمل آید باید خیابانهای وسیع موجود را ترك گفت تا بار دیگر خلوت کوچه‌های باریکی را که جوّ منزوی شهر سابق را هنوز حفظ کرده‌اند باز یافت. توسعه بعدی شهر نیز طبعاً شامل شاهراه‌های فرعی گردیده است که کماکان وضعیتی هندسی دارند.

با این مقدمه باید اذعان داشت که شرایط و موجبات ترقی و توسعه

۱۱۴- رجوع کنید به: Scharlau (K.), *Moderne Umgestaltungen im*

Grundriss iranischer Städte, Erdkunde, 1961, pp. 180 - 192, 4 fig.

این شهر بزرگ و تجدید سازمان داخلی متناسب با این توسعه، حداکثر در ربع قرن اخیر فراهم آمده است. ولی در ضمن لازم است خاطر نشان ساخت که مقر شهر در برابر گسترش آن سازگاری کمتری را نشان داده است.

مقر شهر، مسأله تأمین آب: تحول وضع ناهمواری و کیفیت اجتماعی شهر

تهران که اهمیت خود را مدیون موقعیت مناسب و سهولت ارتباط خود با مناطق دور دست بوده، در عوض از لحاظ مقر از هیچ امتیاز قابل ملاحظه‌ای بهره نبرده است. نطفه اصلی شهر در پای کوه‌های البرز و در میان دو رودخانه بزرگ ناحیه، یعنی کرج و چاچرود، و در محلی که این دو رود به دشت راه می‌گشایند جای گرفته ولی در آنچنان فاصله‌ای از کوهپایه که آن را به هیچ رودخانه دائم دسترسی نبوده است. بنابراین تهران را می‌باید در زمره آن گروه از واحه‌های کوهپایه‌ای رده‌بندی کرد که برای تأمین آب مورد نیاز خود منحصرأ وابسته به منابع زیرزمینی هستند. زیرا که در محل شهر به سفره‌های آبدار زیر زمینی که در عمق بسیار زیادی قرار دارند مستقیماً دسترسی ممکن نیست. بنابراین تهران از روزگاری دراز يك واحه متکی به قنات و ادامه حیاتش از لحاظ آب در گروه این مجاری زیرزمینی بوده است که حفر و نگاهداریشان همیشه با دشواری فراوان مواجه است^{۱۱۵}. از سوئی شیب منظم جلگه پایکوهی، در جنوب يك ناحیه تپه‌زار، مقر تهران را به صورت مقر نمونه شهرهای ایرانی در می‌آورد و همین امر ظاهراً سبب شده است تا پارسیها آنرا بر مقر دفاعی شهر ری، که چند کیلومتر پایین‌تر در جنوب به وسیله سلوکیه انتخاب

۱۱۵- در تهیه بسیاری از جزئیات مربوط به آب‌شهر از رساله دکتری دانشگاهی سیروس

چاکوتاهی: «مسأله آب تهران، پاریس، ۱۹۵۴، ۱۲۸ صفحه» استفاده شده است.

شده ، ترجیح دهند . زیرا که در این بخش آب تا مظهر قنات ها تنها به کمک قوه ثقل خود حرکت می کند . این شرایط ، که برای توسعه يك شهر متوسط بی شبهه بسیار مناسب بوده و از سوئی مبنای انتخاب مقرر برای بسیاری دیگر از شهرهای ایران قرار گرفته ، برای توسعه بعدی يك شهر عظیم ، یعنی يك «متروپل» ، مشکلاتی اساسی بیار آورده است .

خلاصه آن که پایتخت قاجارها منحصرأ يك واحه متکی به قنات بوده است . در طول سده نوزدهم بتدریج به شماره این قنات ها افزوده می شده ولی در همان حال غالباً از میزان آبدهی آنها به سبب تخریب تدریجیشان کاسته می گردیده است . تعداد این قنات ها در حال حاضر سی و چهار است که آبدهی متوسط آنها جمعاً به $\frac{1}{3}$ متر مکعب در ثانیه بالغ می گردد . ۲۶۰ رشته از این قنات ها متعلق به مالکان خصوصی (و حتی گاهی به سفارتخانه های خارجی) است و هشت قنات باقیمانده (که جمع آبدهیشان نزدیک به ۲۴۰ لیتر در ثانیه است) از جمله موقوفات بشمار می آید . طول متوسط این قنات ها از ۵ تا ۱۰ کیلومتر تغییر می کند ولی گاهی به ۲۴ کیلومتر هم می رسد . پس از اینکه مقداری از بخش کاملاً پاك این آب در مظهر قنات به منظور تأمین آب مشروب مردم پایتخت (به طور متوسط ۴ لیتر برای هر فرد در روز) به وسیله انواع چهار چرخه های آب بر برداشته شد ، آب اضافی توسط شبکه ای از «جوب» های سرباز در پایتخت جریان می یابد . عرض این جوی ها بین ۴ تا ۷ و عمق آنها بین ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر ، بر حسب عرض خیابان ها ، تغییر می کند . در کنار این جوی های عموماً غیر سیمانی ، رده ای از درختان چنار و تبریزی کاشته اند . آب را به نوبت به جانب محلات مختلف شهر روانه می کنند و این آب در هر محله تقریباً دو شبانه روز پشت سر هم جریان می یابد . قبلاً می گذارند تا مدتی آب همچنان جریان

یابد و همه فضولات جوی‌ها رفته شود. سپس آب صاف را به آب‌انبارهای شخصی و یا عمومی که غالباً زیرزمینی هستند راه می‌دهند. با وجود گسترش فوق‌العاده شهر در سنوات اخیر متأسفانه تغییری محسوس در وضع آبرسانی آن ایجاد نگردیده است. بیش از یک ربع قرن بدون اینکه نظام ابتدائی توزیع آب در شهر تغییر کند تنها به جستجوی منابع جدید قناعت شده است و بهمین منظور بوده است که آب رود کرج را به تهران کشیده‌اند. استفاده از نخستین نهر، که احداث آن به سال ۱۸۴۵ می‌رسد، بعدها متروک مانده است. در فاصله سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۳۰ نهر جدیدی به طول ۵۲ کیلومتر احداث کرده‌اند که آب این رودخانه را به شمال غرب شهر می‌رسانیده است (۲۰ کیلومتر از این کانال سرپوشیده و ۳۲ کیلومتر سر باز بوده است). جمع آبدهی کانال اخیر $1/3$ متر مکعب در ثانیه، یعنی معادل آبدهی مجموع قنات‌های شهر بوده است. در این اواخر به حفر چاه‌های عمیق و نصب موتور پمپ نیز اقدام شده است (این قبیل چاه‌ها در جنوب تهران در عمق ۳۰ متری و در شمال تا عمق ۸۰ متری به آب می‌رسند). نخستین تلاش‌ها در این زمینه که به عهد سلطنت ناصرالدین شاه می‌رسید و باشکست مقرون گردید مجدداً در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۴ از سر گرفته شد و نتیجه آن حفر ۳۵ حلقه چاه بوده است که در ثانیه $1/4$ متر مکعب آب تولید می‌کرده‌اند. این منابع جدید کلاً به آب قنات‌ها افزوده شده و در جوی‌های سربازی جریان می‌یابند که آب لازم برای شستشو را - و در محلات فقیر جنوب شهر آب آشامیدنی مردم تهران را - تأمین می‌کنند. از ۱۹۵۲ به بعد نخستین عملیات مربوط به احداث لوله‌کشی آب تهران بکندی آغاز گردیده است و ظاهراً بنظر نمی‌رسد که سرعت توسعه آن چندان متناسب با آهنگ رشد حوزه شهری

بوده باشد. و تا آن زمان که شیوه جدید آبرسانی و توسعه شبکه لوله کشی آب نتواند در مقیاس وسیع عملی گردد و از لحاظ آهنگ توسعه همپای افزایش جمعیت شود، شهر تهران همچنان که از اواخر دوره قاجار و بخصوص پس از رشد سریع دموگرافیک مداوماً رنج شدید کم آبی را متحمل گردیده کماکان با این مشکل عمده مواجه خواهد بود. در سال ۱۹۲۹، دوست هزار نفر جمعیت تهران، آب مورد نیاز خود را از قنات‌هایی تأمین می‌کرده‌اند که میزان کلی آبدهیشان $1/3$ مترمکعب در ثانیه بوده است. یعنی بهر فرد بطور متوسط در روز ۵۰۰ لیتر آب می‌رسیده است. تهران سال ۱۹۵۶، با قریب به $1/5$ میلیون نفر جمعیت، با وجود احداث نهر کرج و حفر چاه‌های جدید، جمعاً ۴ مترمکعب آب در ثانیه در اختیار دارد، یعنی میزان متوسط سرانه روزانه آن به ۲۵۰ لیتر تقلیل یافته است؛ آنهم تحت شرایطی که اقلیم بسیار خشک که نیاز به آب برای مشروب ساختن باغ‌های محلات مسکونی بطور روزافزون رو به ازدیاد است. از سوئی نقص نظام توزیع، موجب هرز رفتن مقدار زیادی آب می‌شود. از ۱۹۶۰ به بعد با احداث سد بزرگ کرج که ظرفیت کلی آن تا ۱۸۴ میلیون مترمکعب پیش‌بینی شده است، دوباره روزنه امید برای بهبود وضع آب تهران پیدا می‌شود. با این وصف قریب به یک ربع قرن تهران سیمانی خشک و صحرایی و غبارآلود داشته است و از سال ۱۹۳۰، که به مقتضای ضروریات بهداشتی به سیمانی کردن جوی‌ها پرداخته‌اند و موجبات عدم نفوذ آب و در نتیجه خشک شدن درختان مجاور را فراهم آورده‌اند و خامت وضع شدت گرفته است. تا آنجا که ناگزیر در بسیاری موارد پوشش سیمانی جوی‌ها را سوراخ کرده‌اند تا بانفوذ آب درختان را از خطر خشک شدن در امان نگاه دارند. نوبت جریان آب در جوی‌ها بخصوص در فصل گرم فاصله دارتر می‌شود و در

اواسط تابستان حتی به ۲۰ روز یکبار می‌رسد. با توسعه گرفتن فوق‌العاده شهر در سطح، موجبات نقصان کیفیت آب نیز تا حد قابل توجهی فراهم آمده است. ساختمان بسیاری از مساکن در شمال و در بالای خط نهائی مسیر قنات‌ها از سوئی سبب شده است تا این قنات‌ها بیش از پیش در معرض خطر آلودگی قرار گیرند و از سوی دیگر بهمان نسبت که شهر به طرف جنوب گسترش می‌یابد بر طول جوی‌های آب افزوده می‌گردد و با توجه به کثرت فوق‌العاده جمعیت در جنوب شهر تنظیف و تنقیه آنها با اشکال بیشتری مواجه می‌شود. بنا بر این در تهران امروز يك تضاد آشکار از لحاظ وضع ناهمواری و وضع اجتماعی مشاهده می‌گردد که مستقیماً از خصوصیت کوهپایه‌ای بودن شهر و همچنین جریان سطحی آب در آن نشأت گرفته است. جنوب شهر که کمترین و در عین حال آلوده‌ترین بخش آب نصیبش می‌شود محل استقرار توده تراکمی از طبقات فقیر است. در حالی که محلات مرفه‌تر از پیش به طرف شمال، یعنی به طرف سرمنشأ آب‌های پاك که از دل سفره‌های آبدار عمیق بدر می‌آیند کوچ می‌کنند. این کوچ «رفاه» بجانب شمال به طرز پرمعنائی در نقشه و در زندگی حوزه شهری نمایان است. بطوری که به سادگی می‌توان دید که مراکز حیاتی شهر بیش از پیش به جانب شمال جابجا شده‌اند و کانون‌های ابتدائی شهر یعنی ارك و بازار، امروز کاملاً مرکزیت خود را از دست داده و متوجه جنوب گردیده‌اند. این پدیده، که از زمان بنای حصار ناصرالدین‌شاهی (۱۸۷۴) محسوس بوده، از آن پس به سبب ایجاد اماکن مسکونی بسیار وسیع در شمال که بوسیله بسیاری فضاهاى سبز و باغ‌ها محصور بوده‌اند شدت گرفته است و بدیهی است که در این محلات مرفه درجه تراکم جمعیت بسیار کمتر از جنوب بوده است. تحولی که بدان

اشارت رفت در حد فاصل میان دو حصار در بخش شمال شرقی، یعنی در آنجا که مظهر بسیاری از قنات‌ها قرار داشته تحقق یافته است. و باز همین بخش شمال شرقی است که طی قرن نوزدهم مرکز محلات اعیان‌نشین شهر گردیده در حالی که قسمت شمال غرب تهران مدت‌هایی دراز خالی از سکنه مانده است. موسم شکوفائی بخش اخیر به‌زمانی می‌رسد که نهر کرج احداث می‌شود. بطوریکه شمال غرب در دوران پهلوی محور اصلی توسعه شهر می‌گردد و امروز بهای زمین و مستغلات در این بخش از هر جای دیگر تهران گران‌تر است^{۱۱۶}.

این شهر شمالی از هم اکنون به ییلاق‌های تابستانی پای البرز از قبیل تجریش و قلک و شمیران ملحق گردیده و توسعه بی‌قیاس حومه شمالی انقلابی کامل در رسوم زندگی تابستانی مردم ایجاد کرده است. تا آنجا که مهاجرت تابستانی، که حتی تا سال ۱۹۳۰ هر سال بخش بزرگی از جمعیت پایتخت را به پای کوه‌ها و میان چشمه‌ساران دور و نزدیک می‌کشانیده^{۱۱۷} به نحوی محسوس از حدت اولیه خود افتاده است. اقامت در منازل تابستانی و زمستانی امروز امری بسیار استثنائی و مختص دربار، سفارت-خانه‌ها و شخصیت‌های برجسته هیأت حاکمه است. در عوض ییلاق‌های شمالی سابق به‌صورت اقامتگاه دائم طبقات اعیان در آمده است و برای

۱۱۶- در این باره مراجعه کنید به مطالعه جامعی که زیر نظر پلویی، Paul Vieille

Tehran : les prix, le marché des terrains et la société urbaine, 1961, 274

. P., 6 cartes, nombreux graphiques. در بخش جامعه‌شناسی شهری مؤسسه تحقیقات

علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شده ولی متأسفانه منتشر نشده است.

۱۱۷- Clapp, p. 73



اینکه این مناطق به سهولت بتوانند به زندگی روزمره شهر پیوند خورند سیاست واردات وسیع اتوموبیل‌های تجملی، که البته در اقتصاد ملی بدون تأثیرات جدی نبوده، اتخاذ و عملی گردیده است.

کشیده شدن محلات مرفه در جستجوی آب پاک و هوای خنک به جانب شمال در نقشه شهر نیز محسوساً مؤثر افتاده است. «شبکه» رضاشاهی دقیقاً مبتنی بر یک شطرنجی، مرکب از خیابانهای شرقی - غربی و شمالی - جنوبی بوده است که در موقعیتی موازی و یا قائم الزاویه با جبهه کوهستانی و خط بزرگترین شیب دامنه قرار داشته‌اند. این جهت‌گیری که از بسیاری جهات تابع شرایط جریان آب است و رعایت اقصر فاصله برای جوی‌های سر باز، لاجرم ضرورت انطباق با جهت شمالی - جنوبی را ایجاب کرده است. ولی دغدغه مبارزه با گرمای تابستانی در شرایط موجود ظاهراً نقش مهم‌تری بر عهده داشته است. نسیمی که سنگینی گرمای شبانه تابستانهای تهران را تخفیف می‌دهد معمولاً از کوهستانهای شمالی می‌وزد. بنابراین ضرورت داشته است تا خانه‌ها خود را در معرض این جریان هوای خنک قرار دهند و در نتیجه ابی مناسب نیست که جهت قرار گرفتن خانه‌ها دقیقاً شمالی - جنوبی است. نمای اصلی بطرف جنوب بر می‌گردد تا بتواند در برابر نفوذ سرمای زمستانی مقاومت کند. ولی در هر حال تقریباً تمام خانه‌ها مجهز به پنجره‌های شمالی و جنوبی هستند، تا با بازگاردن آنها در شب‌های خفه تابستان راه بر عبور نسیم ملایم کوهستان گشوده بماند. بنابراین به مقتضای یک جبر اقلیمی و توپوگرافیک نیرومند خانه‌ها در طول کوچه‌ها و خیابان‌های شرقی - غربی به صورتی قرار می‌گیرند که ضلع کوچکشان متوجه این کوچه‌ها باشد (با باغچه‌ای در برابر نمای جنوبی، در صورتی که نمای شمالی مستقیماً با کوچه در تماس است) و قطعات ساخته-

نشده، شکل مستطیل‌هائی شمالی - جنوبی به‌خود می‌گیرند. ارزش استیجاری خانه‌هائی که در وضعی غیر این چنین قرار داشته‌باشند بسیار نازل است. خیابان‌های اصلی را که معمولاً شمالی - جنوبی و قائم‌الزاویه و محل عبور نهرهای آب هستند شبکه‌ای از خیابان‌های شرقی - غربی قطع می‌کند. بنابراین مقر شهر با جهتی که به‌ساختمان خانه‌های می‌دهد در جهت‌گیری کلی نقشه شهر مؤثر می‌افتد. این اصل واقعه تازه‌ای نیست و با شدت و ضعف بر شهر قدیمی تهران نیز حاکم بوده است. منتها نظم جدید عصر پهلوی آن را تعمیم بخشیده است. جهت‌های قدیم که منطبق بر این نظم جدید نبوده‌اند اصلاح گردیده‌اند و کمتر موردی وجود داشته است که یک شبکه قدیمی به‌هنگام توسعه شهر جهت مخالف خود را حفظ کرده باشد (مانند زوایای بریده دیوارها و نمونه‌های دیگری که نزدیک دروازه‌های قدیم شهر می‌توان بازجست).

۵. نحو آثار جدائی‌های اسلامی: شالوده‌های نوین جمعی و شغلی در شهر تهران

تقسیم پایتخت به محلات مسکونی مختلف بر حسب سطوح اجتماعی بسیار متفاوت که کاملاً از شالوده اصیل شهرهای اسلامی فاصله می‌گیرد بی‌تردید تأثیر عمیق بر سازمان داخلی شهر باقی نهاده است. مشخصه عمده همه شهرهای اسلامی سنتی وجود دو نوع جدائی است: یکی جدائی قومی و مذهبی است میان جامعه‌های مختلف که گاهی در محلاتی کاملاً بسته و محصور بسر می‌برند و دیگر جدائی شغلی میان صاحبان پیشه‌ها به‌صورت ظهور صنوف مختلف مبتنی بر سلسله‌مراتبی دقیق که به‌وضع حساب شده در چارچوب «بازار» جای می‌گیرند. تهران عصر قاجار نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و در سده نوزدهم تجارت شهر منحصرأ

در بازار متمرکز گردیده است. ولی رشد منظم حوزه شهری لزوم توسعه بازار و تغییر مداوم در شالوده‌های آن را که باندازه کافی پیچیده بوده پیش آورده است و بازار تهران از نشانه‌های این تحول در آهنگ خالی نیست. دو عنصر اساسی تشکیل دهنده بازار، یعنی کوچه‌های تجاری و کاروان‌سراها، به صورتی درهم باهم در آمیخته‌اند و تجدید سازمان آن با احداث مجدد کاروان‌سراهائی کوچک بنام «تیمچه» که غالباً محاط در ساختمان‌هائی دو طبقه بوده‌اند همراه گردیده است. این تیمچه‌ها غالباً بوسیله سازمان اوقاف، یا مالکان و بازرگانان معتبر و گاهی حتی بتوسط برخی از وزراء وقت - از جمله تیمچه بلور فروشان حاجب الدوله وزیر دربار ناصرالدین شاه - احداث گردیده‌اند. در این تیمچه‌هاست که کالاهای عمده - فروشان، که غالباً حجره کوچکی نیز در طبقه فوقانی مشرف به صحن در اختیار دارند، انبار می‌گردند. برای ایجاد این قبیل تیمچه‌ها همیشه فضای لازم فراهم می‌گردد. مثلاً بتخریب منازل قدیمی وسیعی که هنوز در محدوده توسعه بازار قرار دارند می‌توان به احداث آنها اقدام کرد. ولی کوچه‌ها را که محل استقرار فروشندگان است نمی‌توان تا بی‌نهایت ادامه داد. بنا بر این گاه و بیگاه لازم می‌آید تا کوچه‌های جدیدی ایجاد گردد و فروشندگان و دستورزان جدید خود را ناگزیر می‌بینند تا در محلی دورتر از منطقه‌ای که به هم پیشه‌های آنها اختصاص دارد استقرار یابند.

بنا بر این بازار تهران، علیرغم بی‌نظمی آشکار خود، تا عصر اول پهلوی مداوماً رو به توسعه داشته و از آن پس نیز این توسعه گاه و بیگاه ادامه یافته است. در بخش اصلی بازار که از مدخل شمالی آن در خیابان بوزر جمهوری آغاز می‌گردد جدائی میان صنوف مختلف کامل نیست. بلکه

تثها گرایش به اجتماع دادوستد کالاهای تجملی و جواهر و پارچه و اشیاء خرازی و انواع فرآورده‌های لوکس بچشم می‌خورد. در بخش جنوبی این شاهراه اصلی قالی‌فروشان جای دارند که بطور کلی مجتمع و متمرکز هستند. ولی در خیابان‌های اصلی بهر حال تنوع در امور تجاری قاعده کلی است. فلان کوچه که از قدیم به خرده‌فروشی انواع پارچه اختصاص داشته از ربع قرن پیش به وسیله فروشندگان اسباب‌بازی و آهن‌فروشان و غیره قبضه گردیده است. جدائی میان صاحبان پیشه‌های مختلف، مثلاً برای دستورزان آهنکار و یا بقال‌ها و عطاری‌ها، در کوچه‌های فرعی بهتر حفظ شده است. از سوی دیگر تا دوره پهلوی در داخل بازار جدائی کیشی میان اقلیت‌های مذهبی و سایر فروشندگان به نحوی قاطع وجود داشته است. بدین معنی که محلاتی ویژه به فروشندگان زردشتی، یهودی و ارمنی تخصیص می‌یافته و در این محلات کالاهای اختصاصی متعلق به این اقلیت‌ها گرد می‌آمده است (مثلاً در محله آرامنه یک کوچه به فروشندگان شراب و انواع مشروبات الکلی و یک کاروان‌سرا به ادوات موسیقی اختصاص داشته است).

جایجا شدن مرکز ثقل شهر به جانب شمال مرکزیت بازار را از میان برده است و با احداث محلات مسکونی جدید و ایجاد شاهراه‌های ارتباطی وسیع در عهد رضاشاه پهلوی که موجبات تسهیل رفت و آمد و تحریک تجارت را فراهم آورده از اعتبار بازار به نحو محسوسی کاسته شده است. این سیر انحطاطی از بعضی جهات در شهری که توسعه جدید آن بی‌اندازه سریع و نیازهای نو شناخته آن روزافزون بوده است شگفت‌آور جلوه می‌کند. معذک این واقعیت را نمی‌توان به هیچ صورت نادیده گرفت که پاره‌ای از بخش‌های بازار متدرجاً متروک می‌شود. تحول در همان جهت توپوگرافیک

صورت می‌گیرد که شهر خود دستخوش آن بوده است. بخش‌های جنوبی بازار که از محلات مسکونی جدید بیش از همه دور افتاده‌اند و آبی که به آنها می‌رسد بیش از همه آلوده است قبل از همه در این سیر قهقرائی افتاده‌اند. در اینجا به کوچه‌های فراموش شده‌ای برمی‌خوریم که یا بکلی متروک مانده‌اند و یا فقط محل سکونت مردمی از طبقه بسیار فرودست هستند. در حالی که در بخش‌های شمالی بازار هنوز برخی فعالیت‌های سازنده در جریان است. از جمله ساختمان چند باب کاروان‌سراست بوسیله سازمان اوقاف که گویا این اداره در سال ۱۹۵۷ در پیدا کردن مشتری برای اجاره آنها با مشکلاتی روبرو بوده است. با این وصف فعالیت‌های ساختمانی بطور کلی در سطح ضعیفی در جریان بوده است. دادوستد زمین، بخصوص به سبب خصوصیت وقفی بودن بخش بزرگی از بازار، بکلی راکد است. شیوه اساسی نقل و انتقال مستغلات تجاری، دادوستد با حفظ حق سرقفلی است و از آنجا که اجاره بهای مستغلات در تمام این بخش به موجب قانون سال ۱۳۲۴ در سطح بسیار نازلی متوقف مانده است سرقفلی در حدی نسبتاً بالا و گواه قدرت جاذبه زیاد سراسر بخش شمالی بازار است.

ولی واقعیت جدید آنست که هم‌اکنون بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تجاری شهر به خارج از محدوده بازار سرایت کرده و در اماکن متعدد بسط یافته است. در تغییرات جدیدی که در شالوده‌بندی تجاری شهر روی داده می‌توان سه وجه اساسی مشخص را تمیز داد. از آن میان یکی مرکز تجاری کاملاً جدید چسبیده به جبهه شمالی بازار است که در جهت محلات مسکونی مرفه در خیابانهای وسیع شهر توسعه می‌یابد. دوم طرح‌ریزی اولیه‌ای است از کانون‌های تجاری متفرد و منزوی که باز در همان جهت

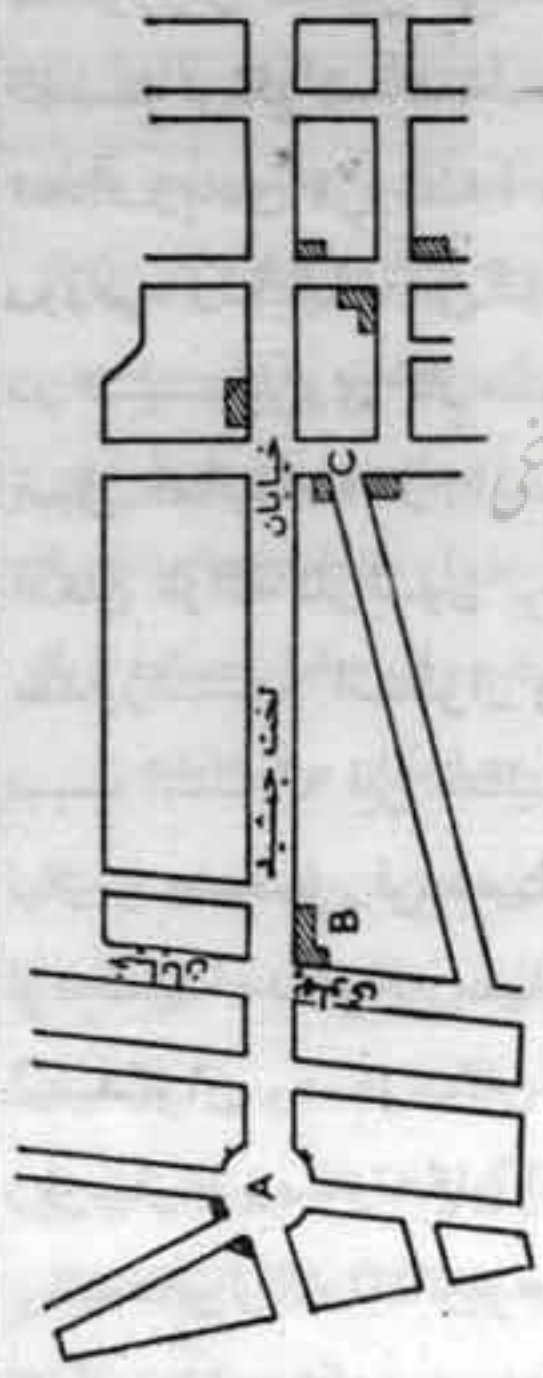
محلات مرفه شمال شهر جوانه زده‌اند و بالاخره نوعی فعالیت‌های متکی به انواع دستورزی‌هاست که بخش فقیر جنوب شهر را تیول خود قرار داده است.

نخستین نطفه‌های توسعه مراکز تجاری جدید از زمان‌های دراز به وجود آمده‌اند. از اواخر قرن نوزدهم محله تجاری به‌طور وسیع به‌خارج از بخش شمالی بازار گسترش یافته بود. خیابان لاله‌زار، که احداث آن به عهد ناصری می‌رسد، به‌سرعت فعالیت‌های تجاری گوناگون را به‌خود جذب می‌کرد. ولی بسیاری از فعالیت‌های اساسی، امروز در غرب منطقه اخیر، یعنی در خیابانهای نادری و استانبول که قسمتی از شطرنجی رضاشاهی هستند متمرکز گردیده‌است. یک منطقه با آرامشی نسبی و مرکب از بسیاری به‌اختمان‌های دولتی در محل سابق ارك، میان بخش اخیر تجاری و بازار فاصله انداخته است. معذک ارتباط میان این دو مرکز جدید و قدیم در مشرق ارك بوسیله ردیفی ممتد از مغازه‌هایی که در دو طرف خیابان‌های فردوسی و ناصریه صف کشیده‌اند برقرار می‌گردد. در همان حال بخش غربی ارك به محلات آرامی اختصاص دارد که در آن قصرهای سلطنتی واقع شده‌اند. از سوی دیگر مرکز تجاری جدید، با گسترشی محدودتر، از حد شرقی بازار (شرق خیابان سیروس) نیز به‌بیرون تجاوز می‌کند. یک مرکز جدید تجاری در مغرب شهر در محله سلسبیل، آ طرف خیابان سی‌متری، به‌تازگی پدید می‌آید. بهر حال از لحاظ پیشه هیچ نوع جدائی چشمگیری در این محلات نوظخته وجود ندارد. آرامنه و یهودیان مقیم بازار متدرجاً در این محلات جدید جا باز نموده‌اند و بدنبال آنها بسیاری از هم‌کیشانانشان نقل مکان کرده‌اند. یهودیان تقریباً انحصار فروش انواع داروها را به‌خود اختصاص داده‌اند. در حالی

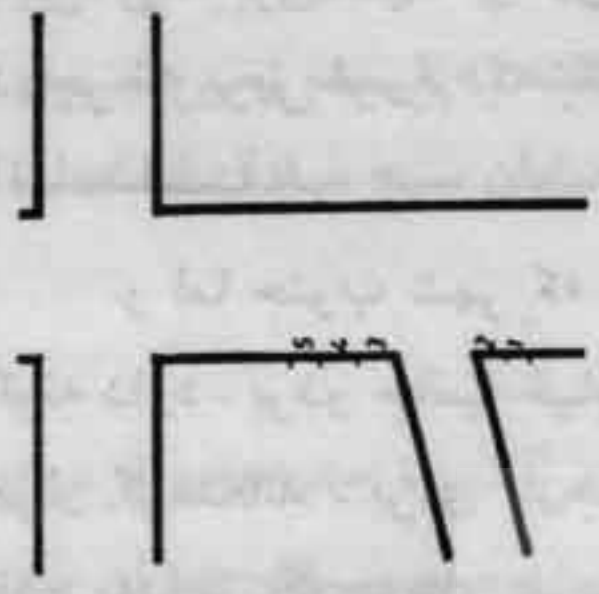
که آرامنه به آرایشگری، کفشدوزی و کفش فروشی بیشتر رغبت نشان می دهند. با اینهمه به وجود هیچ نوع گروه بندی مشخصی در این زمینه نمی توان اشاره کرد، مگر مثلاً بخش جنوبی خیابان بوعلی، مقابل موزه، که محل استقرار اکثریتی از آرامنه است. زردشتی ها و آسوریان تقریباً در همه جا پراکنده اند. نوعی تمرکز بازرگانان سیک را در بخش خاوری شهرداری (در میدان سپه) می توان متذکر شد. از سوئی هیچ نوع گروه بندی معتبری از لحاظ ترکیب شغلی نیز در این مراکز جدید تجاری صورت نگرفته است. معذک دادوستد کنندگان اشیاء تجملی و فروشندگان جواهر و پارچه خیابان لاله زار را ترجیح داده اند. در حالی که عتیقه فروشان و تجار قالی به خیابان فردوسی شمالی روی آورده اند. با اینهمه این پدیده تمرکز تنها به صورت نوعی گرایش باقی مانده و جز به چشمی تیزبین نمی آید. در پاره ای موارد به برخی گروه بندی های بسیار کوچک دادوستد محلی بر میخوریم. مثلاً در حاشیه جنوبی خیابان سپه هفت مفازه پارچه فروشی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. بنابراین گرایش اساسی به مجاورت فعالیت های تجاری رقیب، که آنهم در شالوده بندی اقتصاد بازرگانی اسلامی ریشه داشته، جز به صورت جزئی بر جای نمانده است و در مناظر شهری جدید جز بندرت به چشم نمی آید. تنها تمرکز صنفی عمده ای که در شهر جدید تهران می توان بدان اشاره کرد گرد آمدن تعمیر کنندگان اتوموبیل است به تعداد فراوان در خیابان شیراز. انتخاب این خیابان وسیع در قلب مراکز مسکونی مرفه شمالی و در حاشیه دور از محله تجاری جدید، صرفاً مولود سهولت رفت و آمد در این قسمت از شهر بوده است و این واقعیت که صنعتگران فوق چنین شرایط مناسبی را در مراکز پر رفت و آمد تجاری و یا در جنوب شهر که درجه تراکم جمعیت در آن فوق العاده بالاست بدست نمی آورده اند. از سوئی ضرورت

استقرار در محلی که تعداد اتوموبیل در آن قابل توجه بوده باشد در انتخاب این محل بسیار مؤثر افتاده است .

از جهت دیگر شهر مسکونی و مرفه شمال ، با قدرت فوق العاده مصرف و نیاز روزافزونی به خدمات نمی توانسته است به مراکز معدود دادوستد جدید قناعت کند . با اینهمه کانون های کوچک تجاری که در این بخش مرفه پدید آمده و گسترش یافته اند تقریباً هیچگاه از چارچوب نیازهای فوری و در وهله اول رفع حوایج غذایی فراتر نرفته اند . و این مهم نیز معمولاً به مدد انواع دستورزیبائی که بر طرف ساختن نیازهای روزمره ساکنان و پاره ای خدمات کوچک نظیر شستشو را تقبل کرده اند به انجام رسیده است (شکل ۲۰) . معذک انواعی از دادوستد در سطحی بالاتر (فروش مبیل و دوچرخه و از این گونه) در این کانونهای جدید کم و بیش جا باز کرده اند . گرچه شماره این مراکز به مراتب کمتر از نظایر آنها در مناطق مسکونی شهرهای اروپائی است ، با اینهمه آنچه از این قبیل در تهران به چشم می خورد ابی نهایت پیچیده تر از دادوستدهای کوچک مواد غذایی است که همیشه بهر حال در بخش مسکونی شهرهای اسلامی وجود داشته است . قابل ملاحظه آنست که این دادوستدهای محلات مسکونی همیشه از گروهی عناصر چسبیده بهم ترکیب یافته و تقریباً هیچگاه بطور منزوی قرار نگرفته اند . گوئی طرحی است اولیه از محلات کوچک تجاری و یا بهتر بازارهای مینیاتوری که همیشه منحصرأ در چهارراهها ، میدانها و محل تقاطع خیابانها و کوچه ها مستقر می شوند و به وسیله فضاهائی که به خانه های مسکونی اختصاص دارند از یکدیگر جدا می افتند . احداث این قبیل مراکز عموماً مولود ابتکار سازندگانی است که ضمن احداث واحدهای ساختمانی ایجاد این قبیل بازارهای کوچک را نیز پیش بینی می کنند . تنها استثنا بر قاعده تجمع مراکز داد و ستد،

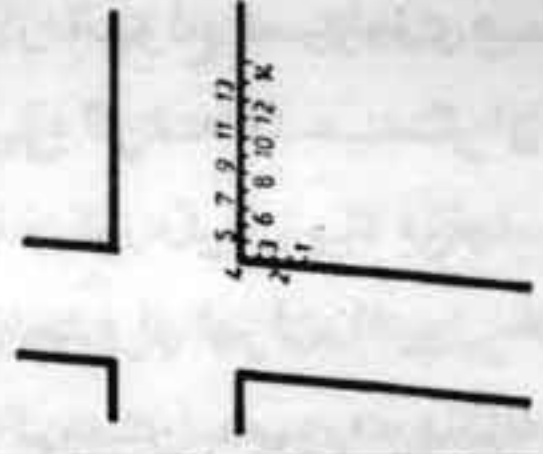


محله خیابان تخت جمشید
ABC کانونهای تجاری



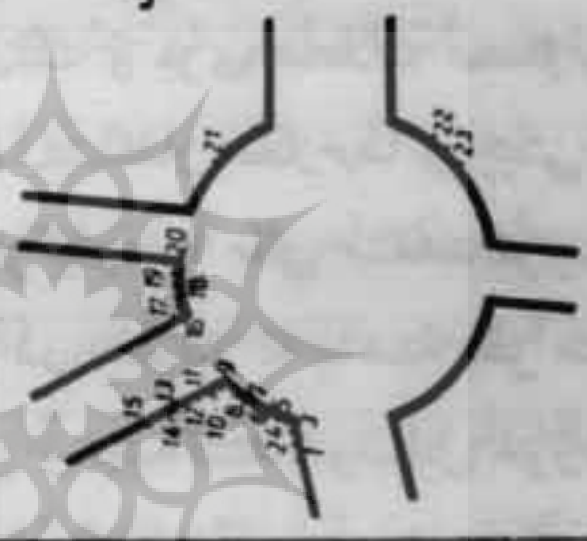
کانون تجاری C

- ۱- آرایشگاه
- ۲- خواروبار فروش
- ۳- تره بار فروش
- ۴- قصابی
- ۵- رستوران



کانون تجاری B

- ۱- گل فروش
- ۲- خواروبار فروش - نوبت‌به‌فروش
- ۳- میوه و تره بار فروش
- ۴- خواروبار فروش - نوبت‌به‌فروش
- ۵- مغازه بسته
- ۶- قصابی
- ۷- شیرینی فروش
- ۸- لامپ فروش
- ۹- ساعت فروش
- ۱۰- رنگری
- ۱۱- قصابی
- ۱۲- خواروبار فروش
- ۱۳- فروشگاه لوازم الکتروموبیل
- ۱۴- خواروبار فروش



کانون تجاری A

- ۱- درودگری
- ۲- رنگ آمیزی منازل
- ۳- کافه
- ۴- مغازه بسته
- ۵- پسته دوزی
- ۶- شیرینی فروش
- ۷- مغازه بسته
- ۸- رنگ فروش
- ۹- خواروبار فروش
- ۱۰- فروشگاه تلفن
- ۱۱- قصابی
- ۱۲- خرازی فروش
- ۱۳- خواروبار فروش
- ۱۴- آرایشگاه
- ۱۵- فروشگاه روغن الوموبیل
- ۱۶- خواروبار فروش
- ۱۷- قصابی
- ۱۸- خواروبار فروش
- ۱۹- شیرینی فروش
- ۲۰- آرایشگاه
- ۲۱- واکی درفضای آزاد
- ۲۲- میل فروش
- ۲۳- قفل سازی

شالوده‌های تجاری در شهر مسکونی شمال

مربوط به تجارتِ اشیاء تجملاتی و یا کالاهای بسیار ظریف و دقیق است که از مجاورت با مراکز خرید و فروش مواد غذایی معمولاً طرفی نمی‌بندند. بدین گونه بوده است که در خیابان تخت جمشید به یک فروشگاه آراسته دو چرخه برمی‌خوریم که بکلی از سایر مراکز دادوستد این خیابان پرت افتاده است.

و اما جنوب شهر که محل سکونت توده مردم است منظره‌ای دیگر - گونه دارد. بر دو جانب خیابان‌های اصلی ردیفی از مغازه‌ها در پی یکدیگر قرار گرفته‌اند. برای بازجستن رنگ و بوی محلات مسکونی لازم است قدم به داخل کوچه‌های فرعی نهاد. ساکنان مغازه‌ها را بیش از پیشه‌وران دستورزان تشکیل می‌دهند. این ترکیب را علی متعدد توجیه می‌کند. نخست تراکم شدید جمعیت است در جنوب که با همه فقر منطقه، وجود تعداد زیادی فروشنده مواد غذایی و تهیه‌کننده وسایل مورد نیاز زندگی روزمره را ایجاب می‌کند. از سوی دیگر از نقش حساسی که دستورزی‌ها در تثبیت نیروی کار ممالک غیر صنعتی برعهده دارند آگاهیم. اشاعه این قبیل فعالیت‌ها در این واقعیت نهفته که در قلمرو دستورزی‌ها امکان ارائه کار بدون برخوردار بودن از سرمایه‌های تولیدی قابل توجه مقدور است. استقرار و گسترش انواع دستورزی در جنوب تهران بدان سبب است که این فعالیت‌ها در اینجا به سرچشمه اصلی نیروی کار مورد نیاز و همچنین توده‌های وسیع مشتریان خود بیش از هر جای دیگر نزدیک‌اند. بنابراین سیاهه کاملی از انواع دستورزی‌های سنتی، از سفیدگران و سازندگان ادوات مسی گرفته تا صنعتگران اشیاء آهنی، زین‌سازان، سازندگان انواع گاری و کوزه‌گران و تا بی‌نهایت از این قبیل، پیشه‌های رنگارنگ و پرهیاهو، این بخش از تهران را تیول خود ساخته‌اند. کلیه خیابان‌های وسیع جنوب شهر کم‌وبیش به صورت دنباله‌ای از بازار بنظر

می‌رسند. و از این لحاظ با توزیع اماکن تجاری از نوع اروپائی که خصوصیت شمال شهر است آشکارا اختلاف دارند. تظاهر بارز اهمیت این قبیل فعالیت‌ها را در جنوب می‌توان در برتری نسبی حق سر قفلی، یعنی شیوه اساسی نقل و انتقال تجاری در جنوب، نسبت به قیمت زمین جست. واقعیتی که در کلیه مناطق واقع در جنوب خیابان سپه صادق است.

دگرگونی در خانه‌های شهری

با بروز تغییرات اساسی در چارچوب عمومی شهر، جنبه‌های فرعی‌تر نیز دستخوش تحول گردیدند. در طول نیم قرن وضع مساکن تهران بکلی تغییر یافت. بطوریکه امروز از ابنیه شخصی سده نوزدهم تقریباً نشانه‌ای برجای نمانده است. خانه‌های عصر قاجار، که برای باز یافتن آنها باید به عمق عقب‌مانده‌ترین بن‌بست‌ها سرکشید، جز بندرت به چشم نمی‌آیند. این چنین آهنگی در نوسازی شهری، که حتی سریع‌تر از شهرهای آمریکائی بوده، محتملاً در سراسر گیتی بی‌نظیر است. برای دست یافتن به چنین نتیجه‌ای عوامل گوناگونی دخیل اندر کار بوده‌اند. ایجاد شبکه شطرنجی عصر رضاشاه پهلوی که احداث منازل نوساز را در طول خیابان‌های بزرگ جدید امری قهری کرده باید علت اساسی بوده باشد. ولی عامل عمده دیگر نوع مصالح ساختمانی بوده است که در بنای خانه‌ها بکار رفته‌اند.

هم اکنون بکاربردن سنگ در ساختمان‌های تهران امری بسیار استثنائی و خاص بناهای مورد توجه و علی‌الخصوص ابنیه دولتی است که در اینصورت بیشتر سنگ‌های آهکی بی‌بی‌شهربانوی شهر ری و یا سنگ‌های سبز منطقه البرز مورد استفاده قرار می‌گیرند. شهر تهران بهر حال يك شهر آجری است. آجرهای نپخته را معمولاً بدون اینکه حتی با خرده ریزکاه بیامیزند در ساختمان خانه‌ها بکار می‌برده‌اند. شهر کهنه

که از خشت‌های گلین برپا بوده به‌سهولت در زیر قدم‌های سنگینِ زمان بزانو در آمده‌است. بااینهمه تا ابتدای قرن اخیر آجر خام، که هنوز استثنائاً در محلات فقیرنشین جنوب شهر بکار می‌رود، تقریباً مصالح منحصر بفرد ساختمان‌ها بوده و در اواخر عصر قاجار استفاده از آن رواجی تام یافته است. امروز که آجر خام جای خود را به آجر پخته داده تهران جدید بی‌شبهه روزگاری درازتر خواهد پائید. ولی دوره واسطی که طی آن این دونوع مصالح یکسره جانشین یکدیگر شده‌اند نسبتاً طولانی بوده‌است و بیست سالی تنها باین اکتفا شده‌است که نمای خارجی خانه‌های ساخته شده از خشت را به آجر پخته بیارایند. صنعت آجرپزی باوجود این که اساساً صنعتی فصلی و تابستانی است، یکی از عمده‌ترین صنایع تهران را تشکیل می‌دهد. اهمیت این صنعت در شهری که اساسی‌ترین فعالیت‌های آن مصروف نوسازی خویش می‌شود بخصوص محسوس است. کوره‌های آجرپزی چهلگی در حومه جنوبی تهران قرار دارند. خاک لازم را برای کار از خود دشت برمی‌دارند و عمل خاکبرداری در فضای باز صورت می‌گیرد و بمجرد اینکه زمین تا عمق زیاد حفر گردید محل کوره را عوض می‌کنند. بدین طریق بوده‌است که کوره‌ها بیش از پیش به جانب جنوب و شرق تهران کوچ کرده‌اند و محل سابق آنها بوسیله فقیرترین ساکنان جنوب شهر که به گودال‌های متروک کوره‌های رهاشده پناه آورده‌اند اشغال گردیده‌است. جنگلی ازدودکش‌های کوره‌ها به این حومه جنوبی که فعال‌ترین محله صنعتی شهر است منظره‌ای شگفت‌آور می‌بخشد. محصول این کوره‌ها که مدت‌ها یکنواخت و به‌رنگ سفید متمایل به زرد بوده امروز بسیار متنوع و عموماً ابلق و یا قرمز است و به محلات ساخته‌شده جدید منظره‌ای رنگارنگ می‌دهد.

تغییر در وضع بام خانه‌ها که در نخستین برخورد و از جنبه

خارجی نامحسوس بنظر می آید در واقع از لحاظ شالوده بسیار عمیق بوده است. قسمت اعظم بام خانه‌ها مسطح است. ولی بام مسطح سابق گلی و اسکلت آن به شیوه شهری از چوب تراشیده بوده است. سطح بام را مرتباً به وسیله يك استوانه سنگی وزین هموار نگاه می داشته‌اند. این غلطک‌های استوانه‌ای دیگر به چشم نمی‌خورند. ولی نظام بام مسطح امروز در سراسر تهران تعمیم یافته است. در خلال دو مرحله از توسعه بامهای مسطح يك مرحله واسط از سال‌های ۱۹۱۰ - ۱۹۰۰ آغاز گردیده که امروز در حال افول است. در این مرحله خانه‌هایی با بامی از شیروانی باب روز شد. این شیروانی‌ها که بر روی اسکلتی از تیرک‌های چوبی قرار می‌گرفت معمولاً دارای دو تا چهار دامنه بود و چون هزینه آن از بام‌های مسطح بیشتر بوده استفاده از آن از حد منازل مرفه فراتر نرفت و در اواخر عصر قاجار سراسر شمال شهر را دربر گرفت. در حالی که جنوب کماکان قلمرو بام‌های مسطح بود. امروز از این قبیل بام‌ها شواهدی برجای مانده در حالی که ساختن آنها عملاً منسوخ گردیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از لحاظ نقشه، تحول در نظام خانه‌های تهران قطعی‌تر و بنیادی‌تر بوده است. خانه قدیم ایرانی نشانه‌های قاطع شعائر اسلامی را حفظ کرده و همیشه به دو بخش اساسی متمایز از هم، یعنی به اندرون و به «بیرون» تقسیم می‌گردیده است. بخش اخیر یعنی «بیرون» منحصرأ اختصاص به پذیرائی‌ها و زندگانی عمومی خانواده داشته است. این دو بخش معمولاً به وسیله باغ و یا محوطه‌ای از هم جدا می‌شده‌اند. بخش بیرون مشرف به خیابان و یا کوچه بوده است و قسمت اندرون را معمولاً در ته باغ می‌ساخته‌اند. این نوع سنتی از خانه امروز تقریباً کاملاً از میان رفته و از ابتدای قرن اخیر ساختن آن بکلی متروک مانده است. و در موارد نادری

هم که هنوز شواهدی از آن برجای مانده باشد بخش بیرونی مبدل به مغازه و یا مختص سکونت خدمه گردیده است. در حالی که قسمت اندرون را کم و بیش توسعه داده و محل اقامت دائم خانواده کرده‌اند.

در مطالعه نقشه خانه در تهران به ساخت‌های قدیمی دیگری برمیخوریم که مدتی بیشتر دوام آورده‌اند. از جمله يك نقشه نوعاً ایرانی است که تا ربع قرن پیش رواج داشته و اساس آنرا يك بنای اصلی تشکیل می‌داده است، با يك اتاق مرکزی که اندکی عقب‌تر ساخته می‌شده است و در دو طرف آن دو اتاق جانبی که پیش می‌آمده‌اند و در حد فاصل این دو، در مقابل اتاق مرکزی، يك سایبان با تعدادی ستون‌های كوچك. این نوع خانه‌ها همه جا مرکب از دو طبقه بوده است: يك طبقه تقریباً هم کف که آنرا از سطح حیاط اندکی بلندتر می‌ساخته‌اند و چند پلکان وصول بآنرا ممکن می‌ساخته است، و يك طبقه زیرین که در حقیقت يك زیرزمین بوده است با نقشه‌ای مشابه بنای اصلی و با ردیفی از پنجره که از خارج نور می‌گرفته است^{۱۱۸}. زیرزمین که هوایی بمراتب خنک‌تر از طبقه فوقانی دارد اقامتگاه تابستانی بوده است در حالی که زمستان‌ها همه اعضای خانواده در طبقه فوقانی به زیر کرسی‌ها پناه می‌برده‌اند. گرچه این نقشه قدیمی امروز کم و بیش فراموش شده و جای خود را به نقشه‌های بورژوائی از نوع اروپائی داده است و به عوض کرسی‌های جالب قدیم بخاری‌های نفتی ظاهر گردیده‌اند ولی با اینهمه استفاده از زیرزمین که در رسوم و عادات کهن ایرانی ریشه‌ای عمیق دارد هنوز متداول است و ساختمان‌های

۱۱۸- بنظر می‌رسد که اقامت در زیرزمین، لااقل در برخی از محلات شهر تهران، سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. مآخذی در این مورد به وسیله مینورسکی، در مقاله‌ای که ذکر آن گذشت، جمع‌آوری گردیده است.

جدید هنوز خود را از آن بی‌نیاز نمی‌بینند. معذک بنظر می‌رسد که آرشیوتکت‌ها بیش از پیش بر علیه این شیوه ساختمانی که بهیچوجه موافق با استفاده عقلانی از باغ نیست به مبارزه برخاسته‌اند و عموماً به ساکنان تهران توصیه می‌کنند تا به عوض پناه بردن به زیرزمین‌ها، خنکی را در کنار سایه درختان باغ و يك حوض كوچك آب جستجو کنند. باین علت بوده است که بسیاری از زیرزمین‌های قدیم، بخصوص در محلات اعیان‌نشین مبدل به گلخانه‌ها گردیده‌اند.

خانه‌های تهران قدیم معمولاً يك طبقه بوده و آپارتمانهای چند طبقه سابقاً به آرامنه اختصاص داشته است. در حال حاضر و علی‌الخصوص در محلات فقیر جنوب شهر، نوع معمول، ساختمانهای دو طبقه است. در محلات مرفه شمال، ساختمانهای سه تا چهار طبقه که هر طبقه آن در اختیار يك مستاجر بوده رو به افزایش نهاده است. در سال‌های ۵۸ - ۱۹۵۷ ساختمانهای ۷ یا ۸ طبقه در مجموع از شماره انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرده و از زمره دیدنی‌های تهران به‌شمار می‌آمده است. از جمله بنائی ۸ طبقه بوده است در شاهراه شرقی - غربی، در مرکز شهر، که يك برج ایفل كوچك در بالکون آن مفروضه خود نمائی می‌کرده است. وسعت فوق‌العاده فضاهای آزاد برای ساختمان که از تجدید سازمان شهر در عصر اول پهلوی ناشی شده بی‌شبهه از جمله عواملی بوده است که ثبات برتری بناهای کم‌طبقه را توجیه می‌کند. بطوری که همه جا برای ایجاد ساختمان‌های جدید محل وجود داشته و اجبار احداث بناهای چند طبقه پیش نیامده است. از دیگر عوامل مؤثر، که لااقل در مورد محلات مسکونی می‌توان به آن استناد جست، علاقه تزلزل‌ناپذیر ایرانیان به داشتن يك باغچه و یا لااقل يك حیاط خانوادگی است که در هر حال در مواظبت از آن عاشقانه کوشش می‌شود. لازم بتذکر است که در حال

حاضر آپارتمان‌هایی با ابعاد متوسط (پنج طبقه) در محلات مسکونی شمال شهر که قلمرو اساسی فعالیت‌های ساختمانی است به سرعت بیشتری می‌رویند تا در مرکز تجاری شهر . ه . بوبک^{۱۱۹} بدرستی خاطر نشان می‌سازد که حوزه شهری تهران ، به‌خلاف شهرهای اروپائی و آمریکائی که در مرکز متورم می‌گردند ، از حاشیه به‌طرف داخل نیمرخ می‌مقدرد . این آپارتمان‌ها همیشه دارای باغی مشترک است که معمولاً در بخش جنوبی بنا واقع می‌شود و از جهت گیری مرسوم تبعیت می‌کند .

واحدهای ساختمانی جدید

این اثر عظیم ، یعنی برپا ساختن تهران جدید در یک ربع قرن و سپس توسعه شکفت‌آور آن ، ثمره یک هرج و مرج تقریباً کامل بوده است . سازمانی که امر ساختمان تهران را به‌زیر نگین داشته عبارت از نوعی نظام مبتنی بر دادوستد فردی و تقریباً فارغ از ضابطه‌ای معین بوده است که مقرراتی از قبیل جواز ساختمان ، که ارائه قبلی یک نقشه لااقل نظری را اجباری می‌نموده ، به‌رحمت توانسته بر آن لگامی زند . یک شیوه شناخته شده و بسیار معمول شیوه «معمار سازی» است که معمار زمینی می‌خرد ، آنرا می‌سازد و سپس در فرصتی مناسب به فروشش می‌رساند . ابعاد قطعات زمین که گاهی برای ایجاد یک آپارتمان مستقل و باغچه ضمیمه آن بیش از حد لازم وسیع است غالباً فراوانی واحدهای ساختمانی مرکب از دو تا سه خانه مشابه و چسبیده بهم را که در یک زمان معین ساخته شده‌اند توجیه می‌کند . نسبت افرادی که مالک خانه‌های مسکونی خود هستند مطمئناً قابل توجه است . در آپارتمانهای سه تا چهار طبقه جدید مالک

معمولاً در طبقه هم کف سکونت می‌گزینند و بقیه طبقات را به اجاره واگذار می‌کند. این نظام چه در محلات فقیر جنوب شهر و چه در بخش‌های مرفه شمال کاملاً غلبه دارد. یک چنین سازمانی که در نوعی مکانیسم مبتنی بر دستورزی ریشه دارد البته قادر نبوده است به نحوی رضایت بخش نیازهای فوق العاده زیاد به مسکن را در شهری که رشدی این چنین برق-آسا داشته است جوابگو باشد. بناچار مدت‌هاست که یک بحران مزمن از لحاظ مسکن تهران را به صورت وخامت‌باری رنج می‌داده است. اجاره-بهای خانه‌ها در شهر بسیار بالاست. از سوئی معاملات زمین که انجام می‌گیرد عمده‌ترین فعالیت مالی پایتخت را تشکیل می‌دهد. بموجب محاسبه‌ای که در سال ۱۹۶۰ به عمل آمده^{۱۲۰} ذخیره زمین‌های موجود در بازار مستغلات برای جمعیتی تا حدود ۶ میلیون نفر، یعنی چهار میلیون بیش از جمعیت کنونی (۱۹۶۰)، و برای ۵۱ سال آینده، در صورتی که شهر به آهنگ کنونی به گسترش خود ادامه دهد، کفایت می‌کند. با اینهمه طلیعه عصری جدید در ساختمان شهر تهران آغاز می‌شود و آن عبارت از برنامه‌ریزیهای شخصی است که نخستین ثمره آن به صورت واحدهای بسیار وسیعی که از لحاظ سازمان توسعه شهری از سبکی اروپائی تبعیت می‌کند عرضه شده‌اند. نظم‌بندی جدید در کار ساختمان و احداث واحدهای بسیار بزرگ ساختمانی، پس از تجدید نظر در سازمان نقشه شهری، ضربه مهلکی است بر جنبه سنتی شهر اسلامی و از تهران متدرجاً یک متروپل متجدد می‌سازد.

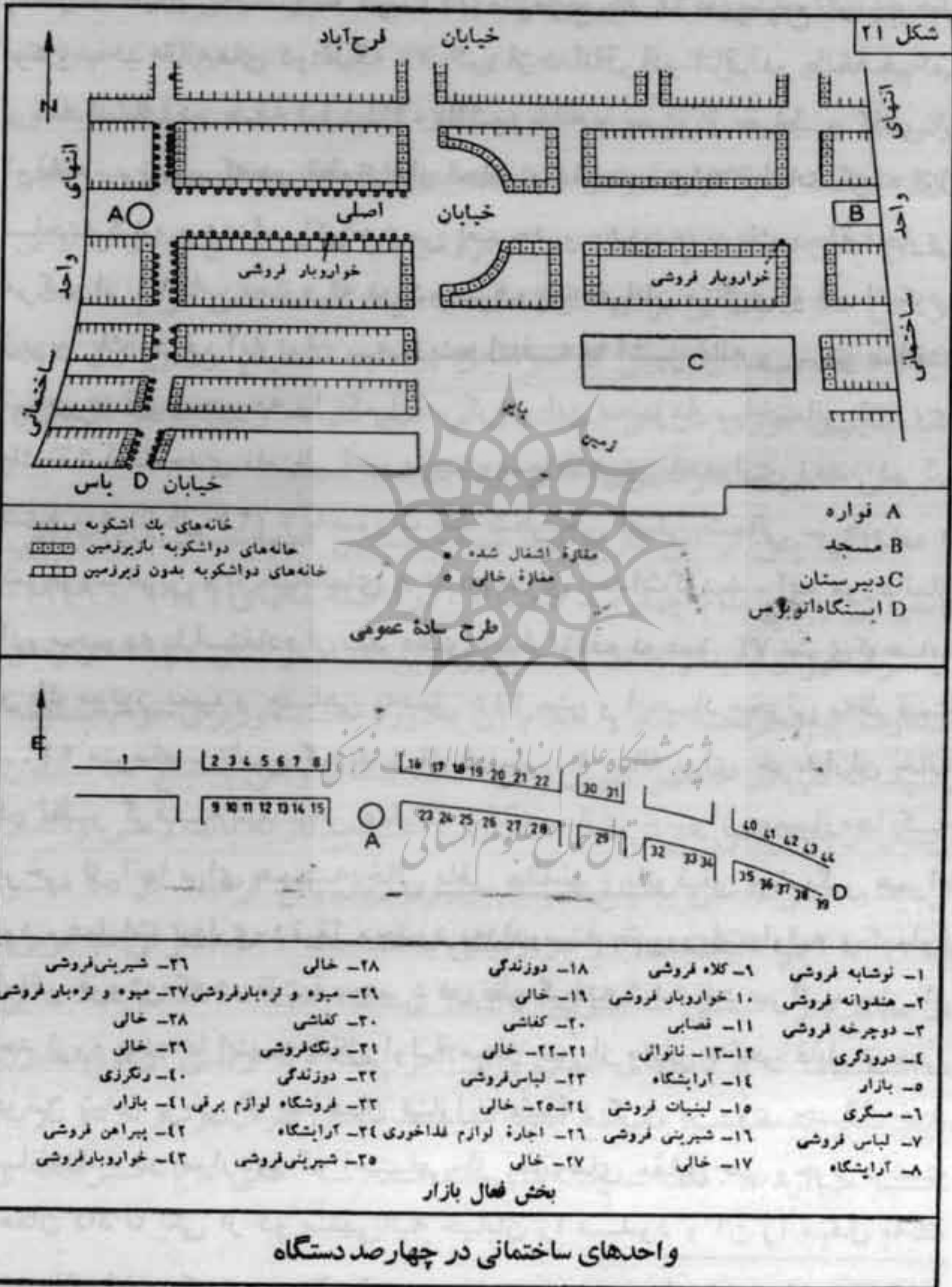
این نوجوئی البته بفته حاصل نیامده است. نخستین مرحله، قطعه‌بندی زمین‌ها بوده است. و از آن پس مالکان جدید آزاد بوده‌اند تا

خانه خود را بدلخواه در این قطعات بنا کنند. بدین طریق بوده است که در حومه‌های سابق شمالی قطعه‌بندی املاک بزرگ شخصی که به صورت پارک‌های وسیع مسکونی موجود بوده آغاز گردیده است. و یا قطعه‌بندی املاک خالصه و واگذار نمودن آنهاست به‌بهائی نازل به‌کارمندان و مخیر داشتن اینان به‌ساختن قطعات و یا فروش آن که در واقع به‌عنوان نوعی افزایش حقوق پنهانی برای کارمندان از طرف دولت تلقی گردیده است. این نوع تقسیم‌بندی زمین که سرانجام موجب تشدید بورس‌بازی شده غالباً تأثیری فوری در امر ساختمان بر جای ننهاد و بهیچوجه از هرج و مرجی که بر مناظر شهری حاکم بوده نکاسته است.

مدتها پس از این تاریخ بود که نخستین قطعه‌بندی‌های واقعی به‌مقیاس وسیع بنام چهارصد دستگاه، در فاصله‌سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹، در شرق تهران به‌وجود آمد^{۱۲۱}. پروژه این اقدام از سال ۱۹۴۴ در زمان صدارت بیات ریخته شد و انجام آن به‌دوره نخست‌وزیری قوام‌السلطنه رسید که طی آن به‌شهر تهران اجازه داده شد تا وامی به‌مبلغ ۵ میلیون ریال از بانک ملی ایران دریافت دارد. اختتام کار به بانک رهنی واگذار گردید و هزینه کلی به‌مبلغ هشتاد میلیون ریال بالغ گردید. از ۲۵ مهر ۱۳۲۵ تا آخر اسفند ۱۳۲۸ در زمینی به‌مساحت ۴۲۰ (شرقی - غربی) در ۲۶۰ متر (شمالی - جنوبی)، ۳۸۴ دستگاه خانه احداث شد. این ساختمان‌ها که با پایه‌های بتونی و از آجر پخته، با تراسی از نوع مدرن بنا شده بودند مناسب با وضع طبقه متوسط الحال تهران بود و به دو گروه تقسیم می‌گردید: الف - خانه‌های يك طبقه سه اتاقی، با آشپزخانه و

۱۲۱- رك: لطف‌الله مفخم پایان، محله چهارصد دستگاه، سالنامه دبیرستان قوام در سال

پستو و حیاط به مساحت کلی ۱۴۴ مترمربع که ۶۴ مترمربع آن زیر بنا بود؛ ب - خانه‌های دو طبقه، مرکب از ۵ اتاق (دو اتاق در طبقه هم کف و سه اتاق در طبقه اول بنا)، با آشپزخانه و پستو و حیاط و گاهی از اوقات زیرزمین که در قطعاتی از لحاظ مساحت مشابه قطعات گروه اول ساخته شده بود. اماکن عمومی (مسجد و مدرسه) و یک محله تجارتنی مرکب از ۷۹ باب مفازه که در دو طرف یک خیابان مرکزی و در اشکوب زیرین یک ردیف آپارتمان سه تا پنج اتاقه با آشپزخانه و پستو ساخته شده بود، این مجموعه را تکمیل می‌کرد. این مجموعه ساختمانی از روی یک نقشه تا حدی نامنظم که رعایت وضع ظاهری ناهمواری زمین در آن شده بود (شکل ۲۱)، به صورت یک شطرنجی اصلی شمالی - جنوبی و شرقی - غربی، با خیابانهای ۸ تا ۱۵ متری احداث گردید. آب مورد نیاز این مجموعه با استفاده از سفره‌های آبدار واقع در عمق ۷۴ متری کوهپایه و یک موتور پمپ و چاهی به عمق ۱۱۵ متر و ایجاد مخزنی به ظرفیت ۲۴۰۰ مترمکعب تأمین گردید. یک اعتبار ۲۰ ساله برای خریداران خانه در نظر گرفته شد. این عملیات خانه سازی، سوای مفازه‌ها که برخی از آنها برای همیشه خالی باقی ماندند، با توفیقی چشمگیر همراه بود. عملیات تجاری دقیقاً محدود به دادوستد ضروریات اولیه و شماره اماکن فروش که در نقشه مجموع در نظر گرفته شده بود بمراتب بیش از حد لزوم بود. با اینهمه شکل اولیه محله پس از مدتی به نحو قابل توجهی عوض شد. برخی از صاحبان منازل، طبقه دیگری بر روی خانه خود ساختند. در مواردی که اجتماعی از خانه‌های مقابل هم وجود داشت امکان داد تا یکی از دو منتهی‌الیه خیابان را مسدود و آن را مبدل به یک محوطه داخلی کنند و منظره‌ای بسیار شبیه به «تهران قدیم» ایجاد نمایند. یک تجربه ساختمانی مشابه، در سال ۱۹۵۸ در کوی نارمک واقع

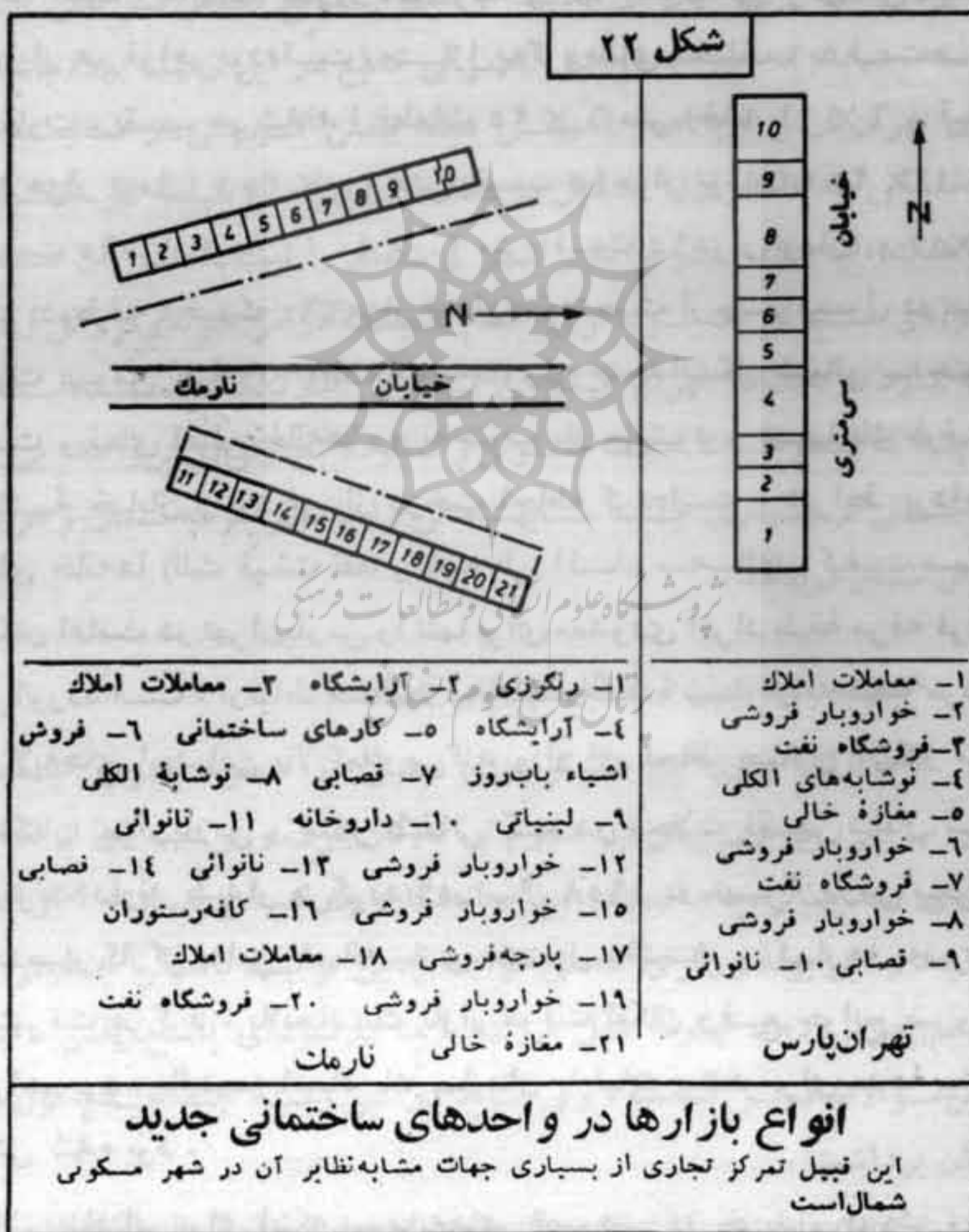


در شمال جاده مازندران آنهم بابتکار دولت به انجام رسیده است که خصوصیات فرد گرایانه بیشتری را حایز بوده است. به خریداران اراضی نارمک نقشه‌های نمونه‌ای عرضه شد. اینان می‌توانستند خانه‌هایی را که دولت به ساختن آنها اقدام کرده بود بخرند و یا اینکه خود بساختن خانه اقدام کنند. و در صورت اخیر خود را ملزم به رعایت مقررات و اصولی خاص می‌دیدند. تا سال ۱۹۵۸، سیصد تا چهارصد دستگاه خانه در این کوی توسط دولت ساخته شد. کلیه این خانه‌ها یک طبقه و شامل ۳ - ۲ تا ۴ اتاق بودند. در عوض، افرادی که شخصاً به ساختن خانه اقدام میکردند معمولاً بناهای دو طبقه را ترجیح می‌دادند. این بناها منظم‌تر در پی یکدیگر ساخته نمی‌شدند و این امر نوعی بی‌نظمی اولیه در مناظر ساختمانی ایجاد می‌کرد. ولی در عوض یکنواختی کسالت‌آور خانه‌های شبیه بهم را نیز فاقد بود. سازمان تجاری در کوی نارمک از انعطاف بیشتری برخوردار بود. دولت در عین ایجاد منازل مسکونی، برای رفع نیازهای فوری، ردیفی مفازه هم احداث کرده بود که تحت نظر خود آنرا به اجاره واگذار می‌کرد. ولی ساکنان نارمک خود نیز مجاز بودند تا در قطعه زمین خود به ایجاد مفازه اقدام و آنرا واگذار کنند. بطوریکه در سال ۱۹۵۸ برخی از اهالی به این کار اقدام کرده بودند. این کوی نیز از آب لوله‌کشی برخوردار بود که به مدد چاه و موتور پمپ کار می‌کرد. مواد و مصالح این کار مناسب ولی ساده انتخاب شده بود و شرایط پرداخت آب‌بها مساعد بود. کوی نارمک به‌طور کلی محقرتر از چهارصد دستگاه و مختص کارگران و کارمندان جزء بود و بنظر می‌رسید که خوشبختانه باتوقعات و خلیات ایرانی سازگاری بیشتری دارد. قیمت نازل عملیات ساختمانی بخصوص به بسیاری از دارندگان خانه در نارمک امکان داد تا با فروش

سهم خود منافع قابل ملاحظه‌ای بدست آوردند^{۱۲۲}. این تقریباً ۸۰۰ دستگاه خانه ترازنامه اساسی دولت و شهرداری را در امر خانه‌سازی نشان می‌دهد و باتوجه به توسعه عظیم شهر در حکم قطره‌ای در برابر دریا بوده است.

و اما سرمایه‌های خصوصی تا این اواخر عنایت کمتری بجانب این قبیل عملیات نشان داده بودند. تنها استثناء قابل ذکر احداث محله تهران‌نو در سال ۱۹۵۰، در جنوب جاده مشهد و تقریباً در مقابل کوی نارمک بوده است. تهران‌نو که وجود خود را مرهون سرمایه‌گذارهای بانک ساختمانی است، با وضعی ابتدائی و اینکه آبش را مدت‌ها نهرهای سر باز تأمین می‌کرده‌اند، از لحاظ سیمای اجتماعی بسیار فرودست و قابل قیاس با جنوب تهران بوده است. اما سال ۱۹۵۶ شاهد شگفت‌آورترین و عظیم‌ترین ابتکار در امر شهر سازی بوده است که ضمن آن سرمایه‌های خصوصی با برخورداری از حمایت دولت موجبات ایجاد شهر جدید «تهران پارس» را فراهم آورده‌اند. نامگذاری این شهرک با کیش زردشتی هفت نفر از مؤسسين اولیه شرکت که یکی از آنها از پارسیان بمبئی و صاحب اراضی و مبتکر عملیات بوده، مناسبتی مستقیم داشته است. تهران پارس در عین حال نشانه تهور ادراک و هوشمندی عملی پارسیان است. مقدمه بناشد که شهر جدید را در قلب کویر و در آنطرف اراضی کوی نارمک، دور از کلیه مراکز فعالیت موجود پی افکنند. نقشه شهر آینده به صورت شطرنجی هندسی، مرکب از خیابان‌های شرقی - غربی و شمالی - جنوبی ترسیم گردید و مبتکران طرح در ابتدای کار قطعاتی چند از زمین‌ها را فروختند. ولی بزودی متوجه شدند که

بخش بزرگی از این اراضی به وسیله سوداگران زمین خریداری شده و در آن بنائی ایجاد نگردیده است. بناچار بر آن شدند تا تجارت و ایجاد ساختمان را در نقاط مختلف با هم تلفیق دهند و کانون‌های جاذبه‌ای ایجاد کنند که آنها را از آن‌پس با احداث خانه‌هایی در مجاورت هم بتوان



توسعه بخشید و در نتیجه به نحوی یکسان ارزش کلیه مناطق شهرک آینده را بالا برد. بدین طریق در سال ۱۹۵۸، تهران پارس با دهها خانه‌ای که در دو طرف طرح اولیه خیابان‌ها در دل صحرا پراکنده بوده‌اند و صدها متر فاصله آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد بر روی هم منظره‌ای دیدنی ایجاد کرده است. با اینهمه ضروریات اولیه و آب آشامیدنی برای این مساکن دور از هم فراهم بوده است. منازل به گروه‌های مختلف، با قیمت‌های متفاوت، تقسیم می‌شدند: قطعات ۶×۲۵ متر (خانه ۱۱×۶ ، قیمت ۲۷ هزار تومان)، ۱۰×۲۵ متر (قیمت ۴۵ هزار تومان)، ۱۲×۲۵ متر (قیمت ۶۵ هزار تومان)، ۲۰×۴۰ متر (قیمت ۹۵ هزار تومان) و ۲۰×۵۰ متر (دو طبقه، قیمت ۳۶۰ هزار تومان). به تبعیت از رسم معمول در تهران جهت عمومی کلیه این قطعات به صورتی متحدالشکل شمالی - جنوبی است و نمایی اصلی خانه‌ها رو به جنوب باز می‌شود و تنها یک طرف از حاشیه خیابان را ردیفی از درخت احاطه کرده است. شرایط پرداخت بهای خانه‌ها (ثلث قیمت نقد و بقیه طی اقساط سه‌ساله) و کیفیت مساکن امکان اقامت در تهران پارس را تنها برای معدودی افراد طبقه مرفه فراهم می‌آورده است. ارتباط مستقیم به وسیله جاده شمیران به جذب مردمی از لایه‌های اجتماعی بالا کمک می‌کند و از این لحاظ تضادی آشکار میان ساکنان تهران پارس و سایر طبقاتی که در محلات فقیر شمال شرق سکونت دارند پدیدار می‌گردد. در سال ۱۹۵۸ در تهران پارس بیش از ششصد کارگر به امر خانه‌سازی اشتغال داشتند و کارها به سرعت پیشرفت می‌کرد. با ایجاد یک بازار موقت امکان رفع حوایج ضروری فراهم بود. با اینهمه ایجاد یک سازمان با ثبات بیشتر برای بعدها پیش‌بینی شده بود.

بنابراین برای اینکه سرمایه‌های خصوصی در خرید و فروش زمین

سنت «بساز و بفروش» را رها کند و در راه ابتکاراتِ جمعیِ بلند دامنه و سازمان یافته مصمم و متعهد شود مداخله یک سرمایه‌داری «روشن بین» که مختص پارسیان است، لازم آمده است. این قبیل سرمایه‌گذارها، که بی‌شبهه برای سازمان‌دهندگان آن متضمن سود سرشاری نیز بوده است، بهر حال از اندیشه و مفهوم منافع عمومی نیز بکلی خالی نیست. شاید که این اقدام آغاز تحرکی قاطع در این زمینه بوده باشد. باری تهران پارس، با همه اهمیتش فقط بخش کوچکی از فعالیت‌های ساختمانی جدید تهران را تشکیل می‌دهد. ولی بهر حال نتیجه این تلاشهای هماهنگ، به‌خلاف جنوب فقیر شهر و شمال و غرب که در آن مساکن بورژوازی منتج از یک سوداگریِ لجام‌گسیخته در امر خرید و فروش زمین غلبه دارد، به‌شرق تهران قیافه‌ای منظم و کاملاً یگانه بخشیده است؛ هر چند که خصوصیات حیات مسکونی و شالوده تجارتنی در این واحد بزرگ ساختمانی از بسیاری جهات مشابهت‌هایی را با شهر مرفه شمال و غرب تهران نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خصوصیات جمعیتی و مسائل اجتماعی تهران

به موازات بروز این دگرگونی‌های عمیق در منظره شهری جمعیت شهر نیز از ربع قرن پیش در هجوم نوآمدگان غرق و ترکیب آن از لحاظ بنیادی تجدید گردیده است. این نوآمدگان چه کسانی هستند؟ از کجا می‌آیند و این بوتۀ زرگری که می‌خواهد چنین ترکیب ناهمگن جمعیتی را در هم جوش دهد چگونه عمل می‌کند؟ ما را سودای پاسخ گفتن دقیق به این سؤالات در سر نیست. ولی شاید در این زمینه چند قدم اول را بتوان برداشت.

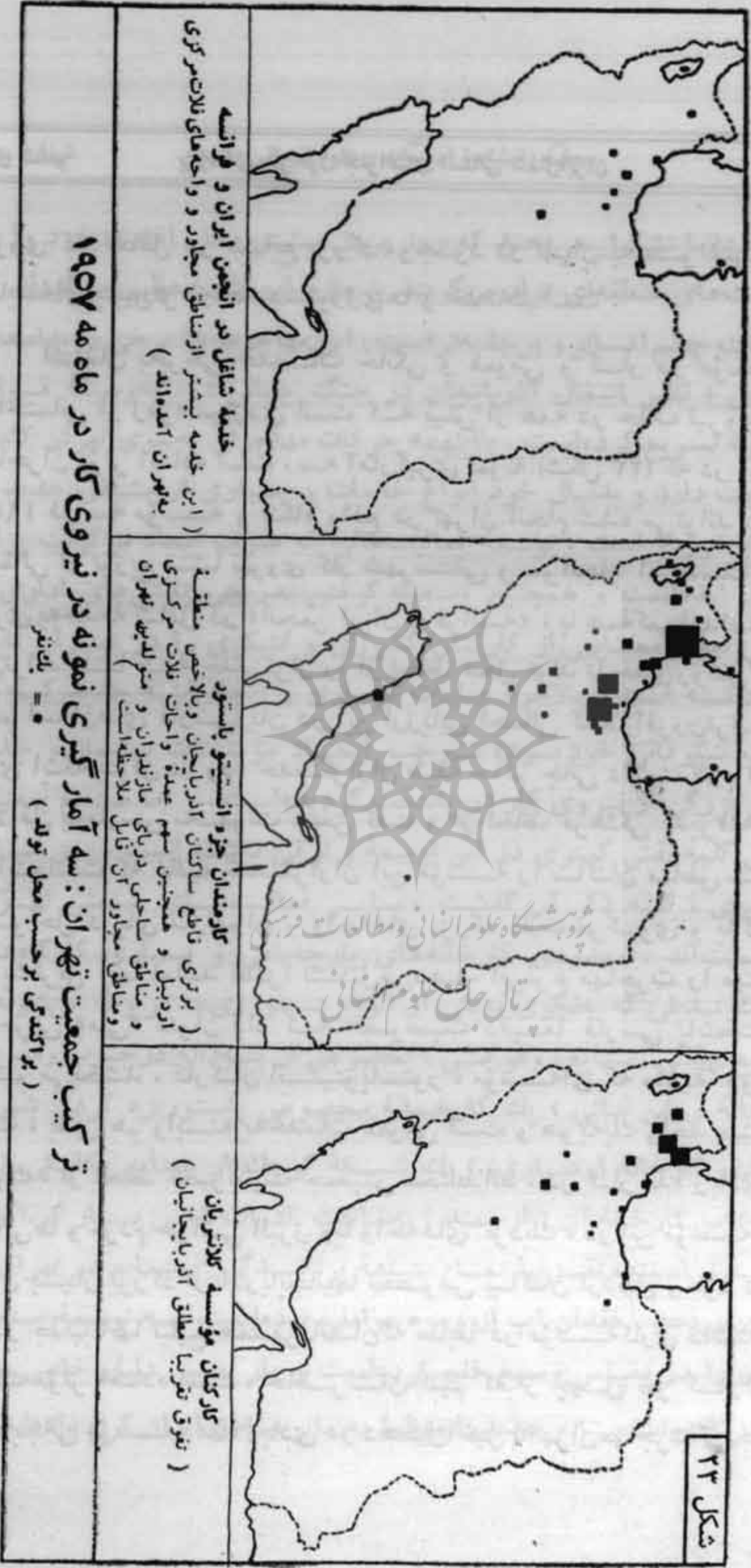
تردیدی نیست که بخشی از جمعیت جدید تهران را مالکان بزرگ

شهرستانها تشکیل می‌دهند که روز بروز بیشتر محل اقامت خود را در پایتخت‌های منطقه‌ای ترك می‌گویند و عازم این شهر عظیم می‌گردند که بی‌نهایت چشم‌افساطر و پرجذبه‌تر است. این مهاجرت را برخی رویدادهای تاریخی، نظیر اشغال آذربایجان در جنگ جهانی دوم به‌وسیله قوای روس، تسریع کرده‌است. با اینهمه حرکات مهاجرتی به‌سوی تهران کاملاً عمومیت دارد و بدنبال خود انواع خدمات و بسیاری از مشاغل جدید را به‌مراه آورده است. توسعه فعالیت‌هایی که صرف ایجاد مرکزیت برای تهران شده‌است و همچنین وسعت گرفتن تدریجی تلاش‌های اداری و دولتی تعداد معتناهی از کارکنان کشوری و لشکری را در تهران ثابت نگاه داشته است. بالاخره عملیات نوسازی و ایجاد ابنیه جدید که در نهایت شکوفائی خود بوده موجب ایجاد مؤسسات بیشمار و جذب بخش بزرگی از نیروی کار در پایتخت گردیده‌است. و اما صنایع بمعنای اخص کلمه نقش کمتری در این توسعه و ترقی داشته است. بجز صنایع آجرپزی، که ذکر آن گذشت، سایر فعالیت‌های صنعتی تهران کم‌اهمیت‌اند. معدودی کارخانه‌های پارچه‌بافی و بسیاری کارگاه‌های کوچک تبدیلی که به‌نحوی به‌یکدیگر از انواع دستورزی‌ها مربوط می‌شوند، صنایع غذایی (صنایع روغن‌کشی، بخصوص از پنبه‌دانه در جنوب و مغرب، کارخانه روغن نباتی، یک کارخانه مخصوص پاستوریزه کردن شیر، تعدادی کارخانه آردسازی)، یک شبکه کوچک از صنایع مکانیکی که عمده‌ترین کارخانه آن (ارجمند) به‌ساخت ادوات آهنی بسیار گوناگونی مشغول است، تقریباً تمام سیاهه پراکندگی صنایع در تهران را نشان می‌دهد. فقدان آب از زمره عواملی بوده‌است که توسعه صنعتی تهران را در مقیاس وسیع فلج کرده‌است و باز بهمین دلیل خاص بوده است که دولت صنایع جدید را منظمأ به‌سایر مناطق ایران کوچ داده‌است.

نیروی کار شاغل در صنایع بزرگ موجود در تهران به نحو غیر قابل مقایسه‌ای پایین‌تر از حد دستورزی‌ها و خدمات است.

اشتغال به برخی خدمات خانگی و عمومی و کار در مؤسسات ساختمانی از زمره مواردی است که بیش از همه در جذب نیروی کار مهاجران مؤثر افتاده است. سه آمارگیری نمونه (شکل ۲۳) که در آوریل ۱۹۵۷ در سه مؤسسه و بنگاه واقع در تهران انجام شده می‌تواند دیدی اجمالی از توزیع منشأ نیروی کار شهرستانی و سرانجام آن بدست‌دهد. نظری به خدمه شاغل در «انجمن ایران و فرانسه»، با همه کمی تعدادشان، می‌تواند منشأ طبقه خدمتگزار را از لحاظ محل تولد تا حدی روشن کند. سهم استان‌های فارسی‌زبان در این ارزیابی اجمالی کاملاً افزون‌تر است. برای اینکه بتوان در رده خدمتگزاران طبقه حاکم جایی داشت لازم است تا لااقل به فارسی به سهولت سخن گفت و از لحاظ فرهنگی پذیرفته‌شد. از اینجاست که غالب خدمتگزاران این مؤسسه را ساکنان مناطق شمالی و سواحل دریای مازندران و واحه‌های بزرگ فلات مرکزی و یا لااقل نزدیک‌ترین آنها (مانند نطنز) تشکیل می‌دهند. این نوع مهاجرت را میتوان مهاجرتی «ملی» عنوان داد که خصوصیت دقیقاً فارسی پایتخت را تحکیم می‌بخشد. کارکنان انستیتو پاستور، مؤسسه‌ای که ماهیة دوگانه است، یعنی هم وابسته به خدمات عمومی است و هم به یک واحد صنعتی کوچک، از لحاظ خصوصیت جمعیتی مختلط‌اند. در کنار عده زیادی از تهرانی‌ها و مردم حواشی البرز و واحه‌های نزدیک، در این مؤسسه یک کانون بسیار بزرگ از آذربایجانیها بخصوص ساکنان اردبیل وجود دارد که در جذب آنها تبلیغ هم‌شهریانشان که سابقاً در مؤسسه کاری داشته‌اند سخت مؤثر افتاده است. خاطر نشان کنیم که از چهل نفر کارکنان آذربایجانی مؤسسه، عده زیادی در دهسال اخیر به تهران مهاجرت کرده‌اند.

شکل ۲۳



خدمه شامل در انجمن ایران و فرانسه
(این خدمه بیشتر از مناطق مجاور و واحه‌های فلات مرکزی
به تهران آمده‌اند)

کارمندان جزء انستیتو باستور
(برتری قاطع ساکنان آذربایجان و بالخصوص منطقه
اردبیل و همچنین سهم عمده واحات فلات مرکزی
و مناطق ساحلی دریای مازندران و مستلذبه تهران
و مناطق مجاور آن قابل ملاحظه است)

کارکنان مؤسسه کلاسیک ایران
(نفوق تقریباً مطلق آذربایجانیان)

ترکیب جمعیت تهران: سه آمارگیری نمونه در نیروی کار در ماه مه ۱۹۵۷
(برآیندی برحسب محل تولد) = •

این تفوق آذربایجانیها بخصوص در میان کارکنان مؤسسه خدمات عمومی «کلانتریان» که در آن کارها بمراتب دشوارتر و خشن تر بوده است بوضوح بیشتری بچشم می خورد. بنابراین بدون اینکه به این امر جنبه مطلق دهیم می توان به وجود نوعی سلسله مراتب در این قبیل مهاجرت ها قائل شد. فارسی زبانان مناطق مجاور دریای مازندران و یا واحه های فلات مرکزی معمولاً به خدمات خانگی و مشاغل کوچک ولی دقیق که اشتغال به آنها به نوعی مهارت فنی و یا لااقل به نوعی کارآموزی نیازمند است، روی می آورند. دستورزان جنوب شهر که صاحب دکه ای هستند تقریباً جملگی فارسی زبانند. باغبانان شمال شهر نیز از همین قماشند و علی الخصوص غالب آنها را نطنزی ها تشکیل می دهند. کارگران غیر متخصص و عمله ها و دستفروشان دوره گرد معمولاً آذربایجانی هستند. از همین منشااند عده زیادی از طوافان خیابان های بزرگ و مراکز تجاری شهر. هر چند بخشی از کارکنان مؤسسات ساختمانی را مهاجران فصلی تشکیل می دهند با اینهمه هجوم آذربایجانیها به تهران فوق العاده است. شماره آنها به صدها و گاهی به هزاران نفر می رسد و به ظن قوی اظهار این رای که آذربایجانیان در میان لایه های اجتماعی فرودست تهران، برتری عددی مطلق دارند مبالغه آمیز نخواهد بود. سهم سایر مناطق مانند خراسان، ساکنان منطقه زاگرس و یابلوچستان در جمعیت تهران بسیار ناچیز است. همدان و اصفهان بمشابه حاشیه منطقه نفوذ تهران هستند. جمعیت پایتخت از لحاظ منشأ دقیقاً متمرکز شده بر منطقه شمال غرب امپراطوری ایران است. تهران در سیر تحول خود هنوز به مرحله متروپلی نرسیده است که جاذبه و کشش آن واقعاً سراسر مملکت را در بر گیرد.

انبوه مهاجران جدید عموماً به جنوب شهر یعنی به ناحیه ای روی می آورند که به موجب ارزیابی شتابزده ما، درجه تراکم جمعیت در آن

به مرحله حاد و خطرناکی رسیده است .

خانم ن . . . پیرزن تهرانی که در شمال شهر به امر خدمتکاری اشتغال دارد صاحب خانه‌ای است ساخته شده از آجر خام و مرکب از دو اتاق که بر روی هم قرار دارند و پلکانی طبقه باصطلاح هم کف را به طبقه اول ربط می‌دهد . قیمت این خانه را در ۱۹۵۷ در حدود ۴ هزار تومان برآورد کرده‌اند . خانم ن . . . با اعضای خانواده‌اش که مجموعاً سه نفر می‌شوند در تنها اتاق طبقه اول سکونت دارد ؛ در حالی که اتاق واقع در طبقه هم کف را به یک خانواده پنج نفری به مبلغ ماهیانه ۳۰ تومان به اجاره واگذار کرده است .

مثالی که در فوق آمد برای نشان دادن شرایط زندگی متوسط در تهران تا حدودی گویاست . تراکم بیش از حد جمعیت در جنوب شهر تا حدود زیادی مولود این واقعیت است که تهران بابلای زاغه‌نشینی آنچنان که باید آشنا نیست . فقیرترین محلات شهر تهران به صورت دهات ظاهر می‌شوند . ولی هرگز شیمای جذامی و فلاکت‌بار شهرهائی را که اینهمه در اطراف مدیترانه فراوانند بخود نمی‌گیرند . مردم فقیر تهران همیشه ترجیح داده‌اند خارج از حد و اندازه در یک اتاق روی هم انباشته شوند تا اینکه به زاغه‌هائی پناه برند که گذران حیات در آنها به سبب اقلیم سخت و خشن محلی تحمل‌ناپذیر است . و اما شاید در بیان این واقعیت بتوان تأثیر رسوم کهن ریشه ایرانی را که همواره به زندگی یکجانشینی و اقامت در خانه‌های دایم کشش بیشتری نشان داده است دخالت داد . در حالی که اقوام ترک و عرب با اشتیاق بیشتری به مسکن موقت پناه می‌برند . بنابراین ، دو مسأله ، یکی با جنبه‌ای بهداشتی و دیگری با جنبه‌ای اجتماعی در جنوب تهران مطرح است . شرایط بهداشتی ، باکمال تعجب کمتر نشانه‌های یک پاتولوژی ابتدائی را نشان می‌دهد و بجز برخی امراض

مزمّن که شایع‌ترین آنها آبله است بقیه بیماریهای همه‌گیر براه ناپودی افتاده‌اند. بیماریهایی که در تهران مشاهده میشوند عموماً از گروه بیماریهای اروپائی و از نوع معمولی است. علی‌رغم فقدان آمار دقیق مرگومیر، مسلم است که مرگومیر زمستانی آشکارا بیش از مرگومیر تابستانی است و از این جهت تهران بخلاف هند نزدیک، شباهتی تام با مناطق معتدل پیدا می‌کند. شرایط ناگوار بهداشت عمومی و بخصوص فقدان شبکه فاضل‌آب درازدیاد مرگومیر تأثیر آشکاری بر جای نمی‌گذارد. همه آبهای آلوده وارد چاههایی می‌شوند که در طبقات قابل نفوذ، متشکل از قلوه سنگ‌های دامنه‌ها، ناپدید و متدرجاً تصفیه می‌گردند. عمق کم این چاهها (تقریباً ۱۰ تا ۲۰ متر) فضای کافی برای پالایش آب واحد سفره‌های زیرین، که در شمال به‌طور متوسط در عمق ۸۰ متری و در جنوب لااقل در عمق ۳۰ متری قرار دارند، باقی می‌گذارد. هنگامی که یک چاه پر شود کافی است تا چاه دیگری بجای آن حفر گردد. و در نتیجه شهر علائمی از سلامت را نشان می‌دهد. در واقع مسأله اساسی بهداشتی تا حدودی ریشه اجتماعی دارد. در این کشور که سل تقریباً نایاب است این بیماری در تهران خانه‌کرده است و در آنجا به‌صورت یک اپیدمی بسیار وخامت‌بار در آمده است. این بیماری که تقریباً از ده سال پیش به تهران رخنه نموده با آهنگ افزایش هندسی روبه‌گسترش دارد.

در این فقر دهشتبار تهران جنوبی و تضاد کوبنده میان دو بخش از جامعه شهری است که بنظر ما باید تناقض اساسی تهران جدید را باز جست. و در این تناقض آشکار است که می‌باید جرثومه یک بیگانگی و خصومت خطرناک را آشکارا دید. بخصوص که با هجوم آذربایجانی‌ها به جنوب شهر و اینکه این نوآمدگان به‌سختی توسط جامعه شهری پذیرفته میشوند بر تضادهای اجتماعی موجود یک تضاد قومی - فرهنگی نیز در مقیاسی

وسیع افزوده می‌گردد. بنابراین موقعیت دور از مرکز تهران در شمال سبب پیدایش مسأله «ملیت‌ها» گردیده‌است که مشکل بتوان به‌حل آن نایل آمد. هنوز بسیار زود است باین اظهارنظر پرداخت که آیا این متروپل جوان در سیر کند تحولی که ایران را از مرحله یک امپراطوری کم و بیش نامتجانس به سوی یک ملت یکپارچه هدایت می‌کند خواهد توانست نقش خود را به‌شایستگی ایفا نماید.

* * *

انقلاب شگفت‌آوری که در چند دهه اخیر تقریباً تمام بقایای تهران قدیم عصر قاجار را درهم نوردیده و بجای یک شهر اسلامی کم و بیش خواب‌آلوده، یک متروپل پرهیاهو با خیابان‌های عریض و منظم رویانیده است از لحاظ آهنگ و وسعت پدیده بی‌شبهه در سراسر جهان اسلامی بی‌نظیر بوده‌است. این چنین ماجراجوئی در شهرنشینی از بسیاری جهات همسایه فاجعه‌است. بجای شهر کم‌وبیش متعادل سابق، غولی عظیم نشسته‌است که حربه تهدید در آستین دارد. تهران پایتخت ایران بوته‌ای نیست که در آن اختلاط اقوام مختلف ایرانی با فرجامی خوش حاصل آمده باشد. بلکه این پایتخت تبعاعد و اختلاف را دامن می‌زند و تضادهای زننده را رنگی تند می‌بخشد. این امر البته تاوان عادی شهرنشینی در زمان ماست. ولی اثر آن در تهران به‌سبب شرایط ناگوار توزیع آب و وضعیت ناهمواری تشدید گردیده‌است و نتیجه آن یک جدائی اجتماعی و مکانی است و حاصل آن یک نقشه شهری دو جانبه بجای یک نقشه متحدالمرکز.

توسعه عادی شهر، که پای در زنجیر مقرر داشته، آنرا در راهی دشوار و پرسنگلاخ افکنده‌است و در جغرافیای شهری جهان کمتر نمونه‌ای می‌شناسیم که جبر طبیعی در آن این چنین نتایجی سنگین و خطیر ببار آورده باشد.